میخائیل گارباچف

اکتبر و دگرگونسازی :
انقلاب ادامه دارد

انتشارات حزب تودهٔ ایران

iran-archive.com

میخائیل گارباچف

اکتبر و دگرگونسازی :
انقلاب ادامه دارد

گزارش میخائیل سرگیویچ گارباچف ، دبیر
کل کمیته ٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ،
در جلسه ٔ با شکوه رسمی مشترک کمیته ٔ مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی ، شورای عالی اتحاد
جماهیر شوروی سوسیالیستی و شورای عالی جمهوری
شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه به مناسبت
هفتادمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر .
(۲ نوامبر ۱۹۸۷)

iran-archive.com

انتشارات حزب توده ایران

نام کتاب: اکتبر و دگرگونسازی:
انقلاب ادامه دارد
مؤلف: م. س. گارباچف
چاپ اول: بهمن ماه ۱۳۶۶
حق چاپ محفوظ است

iran-archive.com

رفقای گرامی!
میهمانان محترم خارجی!

هفتاد سال از روزهای فراموش نشدنی اکتبر سال ۱۹۱۷ می‌گذرد. از آن روزهای افسانه‌ای، که دوران نوین ترقی اجتماعی و تاریخی راستین بشریت گاهشماری خود را آغاز کرد. اکتبر ـ براستی "ساعت سعد" بشریت و سپیده دم درخشان اوست. انقلاب اکتبر عبارتست از، انقلاب خلق برای خلق، برای انسان، آزادی و تکامل او.

هفتاد سال ـ مدت زمان بسیار کوتاهی در فرازپویی چندین سده‌ای تمدن جهانی است، اما از نظر مقیاس دستاوردها، تاریخ چنین دوره‌ای را که کشور ما پس از پیروزی اکتبر کبیر پیمود، هنوز نمی‌شناخت و افتخای از این بالاتر نیست که در راه پیشگامان گام برداشته شود و همهٔ نیروها، انرژی‌ها، آگاهیها و استعدادها بنام پیروزی، اندیشه‌ها و آماجهای اکتبر بکار گرفته شود!

سالجشن ـ لحظهٔ بخود بالیدن است. بخود بالیدن بخاطر دستاوردها. آزمون‌های دشواری را از سر گذراندیم. و ما با سرافرازی در کورهٔ این آزمونها تاب آوردیم. نه اینکه بسادگی تاب آوردیم. بلکه کشور را از زیر ویرانه‌ها و واپس ماندگیها بیرون کشیدیم و آن را تبدیل به دولتی نیرومند

iran-archive.com

کردیم، زندگی را دگرگون ساختیم و دنیای معنوی انسان را بگونه‌ای باز شناخت ناپذیر تغییر دادیم.

در بیرحمانه‌ترین نبردها که تنها سده‌ٔ بیستم آنهارا می‌شناسد، ما برای برخورداری از حق گزینش شیوه‌ٔ زندگی خود پایداری و از آینده‌ٔ خود دفاع کردیم. ما بحق به این نکته نیز می‌بالیم که انقلاب ما و کوشش و مبارزه‌ٔ ما همچنان تاثیری ژرف بر همه‌ٔ جوانب توسعه و تکامل جهانی ـ سیاست و اقتصاد، عرصه‌ٔ اجتماعی و شعور انسانی معاصر ـ می‌گذارد.

سالجشن ـ لحظه‌ٔ بیاد آوردن است. بیاد آوردن آن میلیونها انسانی، که هر یک از آنان سهم خود را در دستاوردهای مشترک سوسیالیستی ما ادا کردند. برای کسانی که پولاد گداختند، گندم کاشتند، کودکان را آموزش دادند، علم و صنعت را به پیش راندند و به قله‌های هنر دست یافتند. یاد کردی اندوهناک از آنانی که هنگام دفاع از میهن در پیکار از پای درآمدند و ببهای جان خویش به جامعه امکان دادند به پیش برود. خاطره‌ٔ جاویدان برای آنچه از سر گذرانیدیم و برای گذشته‌ها، چرا که بخصوص همه‌ٔ آنها امروز ما را آفرید.

سالجشن ـ لحظه‌ٔ اندیشیدن است. اندیشیدن درباره‌ٔ اینکه کار و سرنوشت ما گهگاه چقدر دشوار و نامشخص بود. پدیده‌های گوناگونی وجود داشت: هم قهرمانانه، هم اندوهبار، پیروزیهای سترگ و ناکامیهای تلخ. ما درباره‌ٔ هفتاد سال کار پرتنش، از دیدگاه خلقی می اندیشیم که آماده بود همه‌ٔ نیروهای خود و تمام توان عظیم سوسیالیسم را برای دگرگونسازی انقلابی زندگی بسیج کند.

سالجشن ـ نگریستن بسوی آینده است. دستاوردهای ما سترگ، خارائین و پر اهمیت اند. آنها زیربنای، استوار و پایه‌های کوشش‌های نوین برای توسعه و تکامل بعدی جامعه هستند. ما محتوای کارها و تلاشهای امروزی خود، وظیفه‌ٔ درجه‌ٔ اول و تکلیف اخلاقی خویش را بویژه در توسعه‌ٔ سوسیالیسم و پی گرفتن اندیشه‌ها و عمل لنینیسم و اکتبر می‌بینیم. و در این راه ما ناگزیر از آن هستیم که به تجزیه و تحلیل جدی و ژرف اهمیت تاریخی اکتبر و همه‌ٔ آن چیزهائی بپردازیم که طی هفت دهه‌ٔ پس از اکتبر انجام شده است.

۱

راه اکتبر راه پیشگامان است

iran-archive.com

رفقا! راه ما، بعنوان پیشگامان، عظیم و بغرنج است. این راه در تجزیه و تحلیل کوتاه نه می‌گنجد و نه درک می‌شود؛ سنگینی میراث مادی و معنوی جهان کهن، جنگ اول جهانی و جنگ داخلی و مداخلهٔ خارجی؛ تازگی داشتن دگرگونیها، امیدهای مردم در پیوند با آنها، آهنگ‌ها و مقیاس‌های هجوم چیزهای نو و غیر عادی که گاه فرصت نمی‌کردیم به گرداگرد خویش بنگریم و بیندیشیم؛ و عوامل ذهنی که در دورانهای طوفانهای انقلابی نقش ویژه‌ای ایفا می‌نمایند؛ و تصورات آمیخته با زیاده‌طلبی دربارهٔ آینده در زمان انقلاب، که چه بسا ساده اندیشانه و مستقیم الخط است؛ و گرایش پاک و شدید مبارزانی که می‌خواهند برای زندگی نو هر آنچه را که امکان‌پذیر است سریعتر و بهتر و عادلانه‌تر انجام دهند.

گذشته، قهرمانی و دراماتیسم اش نمی‌توان عقول معاصران را به هیجان نیاورد. تاریخ مایکی است و بازگشت ناپذیر. و هرگونه احساسی هم که برانگیزد، بهر حال تاریخ ماست و برای ما گرامی است. ما امروز به عقب، بسوی آن روزهای اکتبر باز می‌گردیم که دنیا را لرزاند. روزهایی که در آنها تکیه‌گاه استوار معنوی، و اندرز می‌جوئیم و می‌یابیم. دگربار و دگربار به درستی گزینش سوسیالیستی که با اکتبر صورت پذیرفت پی می‌بریم.

خود منطق عینی پیشرفت تاریخی، بشریت را بسوی این مرحله رهنمون ساخت. انقلاب اکتبر ـ با وجود متضاد و متنوع بودن راههای حرکت فرازپوی تمدن ـ به نتیجهٔ قانونمند تکامل اندیشه‌ها و عمل مبارزهٔ چندین سده‌ای توده‌های زحمتکش برای آزادی و صلح، برای عدالت اجتماعی، علیه به بردگی کشاندن طبقاتی، ملی و معنوی تبدیل شد.

سال ۱۹۱۷ نشان داد، که گزینش میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری، عمده‌ترین گزینش اجتماعی دوران ماست و در سدهٔ بیستم اگر بسوی شکل عالیتر سازمان اجتماعی ـ بسوی سوسیالیسم ـ گام برداشته نشود، نمی‌توان به پیش رفت. این نتیجه‌گیری بنیادین لنین، امروز کمتر از آن روزهائی که انجام شد فعلیت ندارد. چنین است قانونمندی توسعه و تکامل صعودی جامعه.

گوئی انقلاب روسیه نقطهٔ اوج گرایشهای آزادیبخش و تحقق زندهٔ آرزوهای بهترین عقول بشریت ـ از بشر دوستان کبیر گذشته تا انقلابیون پرولتری سده‌های نوزدهم و بیستم شد. سال ۱۹۱۷، انرژی مبارزهٔ خلقی برای توسعه و تکامل مستقل، استقلال جنبش‌های مترقی ملی و خیزشها و جنگهای ضد فئودالی دهقانی را که از ویژگیهای تاریخ ماست متبلور کرد. انقلاب جستارهای معنوی روشنگران سدهٔ هجدهم، قهرمانان و شهیدان جنبش دکابریست‌ها، سخنوران آتشین زبان دمکراسی انقلابی و اعتلای اخلاقی بزرگ مردان فرهنگ ما را جامهٔ عمل پوشاند.

آن زمانی که در سپیده دم سدهٔ بیستم، ولادیمیر ایلیچ لنین گروه تنگ بهم فشردهٔ همفکران را در راه برپائی حزب پرولتری طراز نوین در روسیه در کنار خود گرد آورد، برای سرنوشت کشور ما اهمیت قاطع داشت. درست همین حزب کبیر لنینی، خلق را، بهترین و شرافتمندترین نیروهایش را برای یورش به دنیای کهن بپاخیزاند.

سنگپایه‌های پیروزی اکتبر توسط نخستین انقلاب روسیه در سالهای ۱۹۰۷ ـ ۱۹۰۵ گذاشته شد. در اینجا نه تنها در سالهای تلخ نهم ژانویه بلکه و همچنین قهرمانی نومیدانهٔ سنگر بندی‌های مسکو در ماه دسامبر و از خود گذشتگی هزاران مبارز بنام و گمنام راه آزادی، و زاده شدن نخستین شوراهای کارگری ـ نخستین نمونه‌های حاکمیت شوروی ـ نیز وجود

iran-archive.com

داشت.

پیروزی اکتبر کبیر از دستاوردهای انقلاب فوریه در سال ۱۹۱۷ نیز که نخستین پیروزی انقلاب خلقی در دوران امپریالیسم بود، به دوره‌ٔ پختگی نزدیک می‌شد. پس از پیروزی فوریه، انقلاب با سرعتی باور نکردنی توسعه می‌یافت. کارگران و دهقانان، ملبس به شنل‌های نظامی، فاکتور اصلی نقشها در انقلاب بودند. بهار سال ۱۹۱۷ توان جنبش همه خلقی را نشان داد. در عین حال محدودیت و پر تضاد بودن شعور سیاسی در این مرحله، نیروی ماندگاری تاریخی که بر اثر آن نیروهای بهره‌کش که از صحنه پائین می‌آمدند توانستند برای مدت معینی از ثمرات پیروزی خلق بهره‌برداری بعمل آورند، آشکار شد.

انقلاب فوریه سلاح عمده یعنی سازمان دادن حکومت در سیمای شوراهای همه خلقی را بدست اکتبر داد. انقلاب فوریه ـ این نخستین آزمایش برای دمکراتیسم واقعی، برای پرورش سیمای توده‌ها در عمل است که در شرایط فوق‌العاده بغرنج حاکمیت دوگانه انجام شد. انقلاب فوریه همچنین از نظر امکان گذار مسالمت‌آمیز حاکمیت بدست زحمتکشان، امکانی که متاسفانه بر اثر اوضاع و احوال تاریخی نتوانست بدل به واقعیت شود نمونه‌وار است. انقلاب فوریه مهمترین مرحله‌ٔ تاریخی در راه پیشروی بسوی اکتبر بود.

در شرایط بهم ریختگی اوضاع و مبارزه کردن نیروهای طبقاتی شرکت کننده در انقلاب فوریه علیه یکدیگر، لنین نابغه آسا امکان پیداشده برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی را مشاهده کرد. تزهای آوریل پیش بینی علمی و نمونه‌وار برنامه‌ٔ انقلابی برای عمل در این شرایط تاریخی بود. لنین نه تنها منطق رشد انقلاب بورژوا دمکراتیک به سوسیالیستی بلکه همچنین شکل این روند را بوسیله‌ٔ شوراها، بوسیله‌ٔ بلشویکی کردن آنها که ماهیت آن کمک به خلق و توده‌ها برای درک مفهوم مبارزه‌ٔ خویش و انجام انقلاب آگاهانه بنام منافع خود بود نشان داد. راه از فوریه بسوی اکتبر، دوران دگرگونیهای توفانی اجتماعی و پختگی سریع سیاسی توده‌ها، تحکیم نیروهای انقلاب و پیشاهنگ آنها، حزب لنین بود.

در این دوره ـ از فوریه تا اکتبر ـ هنر سیاسی لنین و همرزمانش، که

درس پندآموزی را برای دیالکتیک زنده‌ٔ تفکر و عمل انقلابی ارائه دادند با نیروی ویژه‌ای نمایان گردید. رهبری حزب استعداد جستجوی خلاق جمعی و امتناع از الگوبرداری، از شعارهائی که تا دیروز، در اوضاع و احوال دیگر هنوز غیر قابل بحث و یگانه شعارهای ممکن بنظر می‌رسیدند را از خود نشان داد. می‌توان گفت که خود روند اندیشه‌ٔ لنینی و مجموعه‌ٔ فعالیت بلشویکها، که با دگرگونی سریع شکلها و شیوه‌های کار، با انعطاف‌پذیری و غیر عادی بودن تصمیم‌ها، تاکتیکی و با شجاعت سیاسی متمایز می‌شد، درخشان‌ترین نمونه‌ٔ اندیشه‌ٔ ضد دگماتیک، دیالکتیکی راستین و بدین ترتیب نواندیشی بود. مارکسیست ـ لنینیست‌های راستین اینگونه و فقط اینگونه، بویژه در شرایط سرنوشت ساز و زمانهای بحرانی، هنگامیکه سرنوشت انقلاب و صلح، سوسیالیسم و پیشرفت تعیین می‌شود می‌اندیشند و دست بکار می‌شوند.

به آوریل سال ۱۹۱۷ باز گردیم: برنامه‌ٔ لنین برای سمت‌گیری بسوی انقلاب سوسیالیستی برای بسیاری از مردم ـ هم دوستان و هم دشمنان گویی اوتوپی و ثمره‌ٔ فانتزی آتشین بود.

اما زندگی نشان داد که تنها چنین برنامه‌ای می‌توانست مبنای توسعه و تکامل بعدی انقلاب و در واقع ـ مبنای نجات اجتماعی، برای جلوگیری از فاجعه‌ٔ ملی بشود و در عمل هم شد.

روزهای ماه ژوئیه ۱۹۱۷ را بیاد بیاوریم. چه دردناک حزب مجبور شد از دادن شعار تمام قدرت به دست شوراها دست بکشد. اما به شیوه‌ٔ دیگری نمی‌توانست عمل کند، زیرا شوراها برای مدت معین بدست سوسیال رولوسیونرها و منشویک‌ها افتاده بودند و بدین جهت در برابر ضد انقلاب ناتوان بودند. و لنین چقدر با دقت نبض انقلاب را در دست داشت و چگونه آغاز نوزایی شوراها را با نبوغ معین کرد که در جریان مبارزه، از نظر ماهیت، براستی خلقی شدند، که به آنها اجازه داد ارگانهای قیام پیروزمند مسلحانه و پس از آن شکل سیاسی حاکمیت کارگران ـ دهقانان گردند. همه‌ٔ اینها صاف و ساده برگهای تاریخ یک انقلاب کبیر نیست. اینها یادآوری دائمی برای ماست که امروزه زندگی می‌کنیم، برای وظیفه‌ٔ والای کمونیست‌ها که همیشه بر موج رویدادها سوار باشند، بتوانند

iran-archive.com

تصمیمات شجاعانه اتخاذ کنند و مسئولیت کامل حال و آینده را بعهده گیرند.

انقلاب اکتبر گرایش نیرومند میلیونها انسان بود که در آن منافع حیاتی طبقهٔ کارگر، آرزوهای برآمده از قرون روستائیان، عطش صلح سربازان و ملوانان، تلاش غلبه‌ناپذیر خلقهای روسیهٔ چندملتی در راه آزادی و روشنائی با هم ترکیب شد. در این بهم پیچیدگی بغرنج منافع گوناگون، حزب بلشویکها موفق شد عمده را بیابد، گرایش‌ها و تمایلات متضاد را ترکیب کند و آنها را بسوی حل مسئلهٔ اصلی انقلاب ـ مسئلهٔ حاکمیت سوق دهد. و در نخستین فرمانهای خود ـ برای صلح و برای زمین ـ دولت دیکتاتوری پرولتاریا در عمل به خواستهای زمان پاسخ گفت، و ژرف‌ترین منافع نه تنها طبقهٔ کارگر، بلکه همچنین اکثریت مطلق خلق را بیان کرد.

امروز باید یک درس دیگر بسیار مهم و اصولی روزهای اکتبر را نیز بیاد آورد. اکنون پاسخ لنین به پرسشی که زندگی و واقعیت انقلابی مطرح می‌کند بی اندازه فعلیت دارد. این مسئله تناسب میان "مدل" تئوریک راه بسوی سوسیالیسم و پراتیک واقعی ساختمان سوسیالیستی است.

مارکسیسم ـ لنینیسم بمثابهٔ آموزش خلاق، مجموعه‌ای از نسخه‌های از پیش آماده شده و رهنمودهای خشک و جامد نیست. آموزش مارکسیستی ـ لنینیستی که با دگماتیسم تنگ‌نظرانه بیگانه است تاثیر متقابل فعال فکر تئوریک نوآورانه را با پراتیک، با خود روند مبارزهٔ انقلابی ترکیب می‌کند. در این راستا آموزنده‌ترین نمونه اکتبر کبیر است.

همانطور که همه می‌دانند، بسیاری از فعالان جنبش کارگری که خود از برجستگان هم بودند در آنهنگام از اینکه در انقلاب سوسیالیستی اکتبر پدیده‌ای قانونمند را ببینند امتناع کردند: این انقلاب "مطابق قواعد" انجام نگرفته است، موافق دیدگاههای تئوریک تائید شده نبوده است. بنظر آنان سرمایه‌داری روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ هنوز همهٔ پیش زمینه‌های مادی و فرهنگی لازم برای سوسیالیسم را ایجاد نکرده بود، بنظر من پندآموز و سودمند بنظر می‌رسد که یادآور شویم لنین به اینگونه انتقادات نسبت به انقلاب چگونه پاسخ می‌داد. "شما می‌گوئید برای ایجاد سوسیالیسم، متمدن

بودن لازم است. بسیار خوب. اما چرا ما نمی‌توانیم نخست چنین مقدماتی را برای تمدن نزد خود فراهم کنیم در حالیکه فئودالها و سرمایه‌داران روس را بیرون بریزیم و پس از آن حرکت بسوی سوسیالیسم را آغاز کنیم؟" (جلد ۴۵، صفحهٔ ۳۸۶).

آنانکه مارکسیسم را جزمی و ملانقطی تفسیر می‌کردند نتوانستند مسئلهٔ عمده را در این آموزش ـ دیالکتیک انقلابی آن را درک کنند. خصلت مجموعهٔ فعالیت پس از اکتبر لنین درست همین است. درست همین کمک کرد که براستی در مرز ممکن و ناممکن، یک کار بزرگ سیاسی و اخلاقی در انعقاد صلح "برست" انجام گیرد که هزاران و هزاران زندگی و خود موجودیت میهن سوسیالیستی را نجات داد.

نمونهٔ دیگر. لنین هم مانند مارکس و انگلس معتقد بود که میلیس خلقی دفاع مسلحانهٔ انقلاب را بعهده خواهد گرفت. اما شرایط مشخص راه حل دیگری را دیکته کرد. جنگ داخلی تحمیل شده به خلق و مداخلهٔ خارجی راههای دیگری را در پیش گذاشت. با فرمان لنین ارتش سرخ کارگری ـ دهقانی پایه‌گذاری شد. این ارتشی با سرشت تازه بود که با افتخار جاویدان پیروزی در جنگ داخلی و پس راندن مداخلهٔ خارجی خود را مزین کرد.

آن سالها، حاکمیت جوان شوروی را زیر آزمون‌های دشواری قرار داد. این پرسش با تمام سادگی و خشونت خود نمایان شد: بودن یا نبودن سوسیالیسم؟ حزب خلق را برای دفاع از میهن سوسیالیستی و دستاوردهای اکتبر متحد و بسیج کرد. سربازان ارتش سرخ، گرسنه، لخت و یا برهنه و بگونه‌ای بد مسلح شده، ارتش ضد انقلابی خوب مسلح شده و آموزش دیده را که با دست و دلبازی از سوی امپریالیست‌های غرب و شرق تقویت می‌شد در هم شکستند.

مرز آتشین جنگ داخلی از سراسر کشور، از میان هر خانواده‌ای عبور کرد و شیوهٔ معمولی زندگی، روحیات و سرنوشت مردم را دگرگون ساخت. در این درگیری مرگبار ارادهٔ خلق و کشش توده‌های میلیونی بسوی زندگی نو پیروز شد. کشور هر آنچه را ممکن بود انجام می‌داد تا به ارتش جوان کمک کند و زیر شعاری که لنین مطرح کرده بود: "همه چیز بخاطر پیروزی"

iran-archive.com

زندگی و کار می‌کرد.

کارهای سترگ قهرمانان افسانه‌ای ـ ملوانان و سواره نظام سلحشور، رزمندگان و فرماندهان ارتش جوان سرخ و پارتیزان‌های سرخ جاودانه بنیاد ماخواهد ماند. آنان از انقلاب دفاع کردند، افتخار ابدی بر آنان.

تصمیم مربوط به سیاست نوین اقتصادی (نپ) که بگونه‌ای قابل ملاحظه افق دید سوسیالیسم و راههای ساختن آنرا گسترش بخشید، نیز با ژرف‌ترین دیالکتیک انقلابی درآمیخته بود.

و یا این مسئله را در نظر بگیرید: بطوریکه می‌دانید لنین از محدودیت‌های "سوسیالیسم تعاونی" انتقاد می‌کرد. اما در شرایط مشخصی که پس از اکتبر پدید آمد، هنگامیکه خلق قدرت را بدست گرفت، او به این مسئله از دیدگاه تازه‌ای نگریست. او در مقالهٔ "برای تعاون" روی برداشت از سوسیالیسم بمثابهٔ جامعه "اعضای متمدن تعاونی‌ها" کار می‌کند.

نیرو و شهامت دیالکتیک مارکسیستی که خود ماهیت این آموزش انقلابی را بیان می‌کند و لنین بنحو درخشانی بر آن تسلط داشت چنین است. او بر آن بود که هنگام ساختن دنیای نو "بارها و بارها ناگزیر خواهیم شد کار را تصحیح کنیم، دگرگون سازیم و از نو بیاغازیم" (جلد ۴۴، صفحهٔ ۲۱۷).

آری، مجبور شدیم نه یکبار کار آغاز شده را تصحیح کنیم و دگرگون سازیم و مبارزه‌ای طولانی و سرسختانه را تحمل کنیم، روندهای تاریخی با خصلت انقلابی و چرخشی را از سر بگذرانیم. و آنها اوضاع و احوال و شرایط حرکت به پیش را بمیزان زیادی تغییر دادند. آنها همچنین ما را دگرگون ساختند، آبدیده کردند، با تجربه و آگاهی غنا بخشیدند و به ما اطمینان بیشتری را به کامیابی در امر انقلاب ارزانی داشتند.

هنگامیکه راه پیمود ۵ را با مقیاس تاریخی جهان ارزیابی کنیم، دگربار و دگربار معتقد می‌شویم که در مهلتی کوتاه کارهائی را انجام دادیم که دیگران برای انجام آنها نیاز به سده‌ها داشتند.

انقلاب سوسیالیستی در کشوری با سرمایه‌داری در سطح متوسط توسعه یافته، با صنایع بسیار متمرکز، با بیشترین بخش اهالی در روستاها، با

شکل‌های کهنهٔ تولید میراث دوران فئودالیسم و حتی فرماسیون‌های اجتماعی پیش از آن، انجام شد. روسیه دستاوردهای چشمگیری در عرصهٔ علم و فرهنگ به جهان عرضه کرده بود ولی سه چهارم اهالیش بی‌سواد بودند. جنگ امپریالیستی و حاکمیت بی‌لیاقت کشور را ویران کرده بودند.

برای ساختن زندگی نو نمونه‌هائی وجود نداشت و پیوسته احتیاج به جستجو برای یافتن راه حل‌های سازنده بود. هدف برای حزب کمونیست‌ها روشن بود: انقلاب، راه سوسیالیستی و حاکمیت شوروی. ولنین حزب را به این راه رهنمون شد.

اصول و قواعد ساختار آتی سوسیالیستی، برخاسته از زندگی خلاق توده‌ها با مصالحی بسیار بغرنج از روسیهٔ چند ساختاری متبلور می‌شد و شکل‌های سازمانگری جامعه که در تاریخ نمونه نداشت بوجود می‌آمد. تصورات ناب اولیهٔ تئوریک دربارهٔ شکل‌های حاکمیت خلقی، راهها و مرزهای اجتماعی کردن مالکیت، سازمانگری، تولید سوسیالیستی و برقرار کردن انضباط نوین رفیقانه، جایگاه و نقش انسان در جامعهٔ نوین دقیق می‌شدند و با محتوای واقعی زنده سرشار می‌گردیدند.

آماج عمدهٔ اکتبر عبارتست از ساختن زندگی نوین. این روند یک روز هم متوقف نشده است. حتی از درنگ‌های کوتاه مدت برای ادامهٔ سازندگی و برای جستجوی راه، بسوی آیندهٔ سوسیالیستی بهره‌برداری می‌شد.

آغاز سالهای بیست با اوجگیری بی‌اندازه زیاد ابتکار و آفرینندگی خلقی مشخص می‌شود. این سالها آزمایشگاه واقعی انقلابی برای نوآوری سوسیالیستی، برای جستجوی شکل‌های مطلوب، اتحاد میان طبقهٔ کارگر و روستانشینان زحمتکش، شکل دادن به مکانیسم تحقق طیف کامل از منافع توده‌های کار و زحمت شد.

از شیوه‌های کمونیسم جنگی که بالاجبار در شرایط جنگ و ویرانی برای سازمان دادن تولید و مصرف پذیرفته شد، حزب به افزارهای انعطاف‌پذیرتر، از نظر اقتصادی موجه‌تر و "عادی"تر برای تاثیرگذاری بر واقعیت اجتماعی روی می‌آورد. چاره اندیشی‌های مربوط به سیاست نوین اقتصادی (نپ) در راستای ساختن پایهٔ مادی سوسیالیسم قرار

iran-archive.com

داشت.

اکنون پیوسته بیشتر به نوشته‌های ایلیچ، به اندیشه‌های لنینی درباره‌ٔ سیاست نوین اقتصادی روی می‌آوریم و می‌کوشیم از این تجربه همه‌ٔ عناصر با ارزشی را که اینک به آنها نیاز داریم، برداشت کنیم. البته علامت تساوی گذاردن میان "نپ" و آنچه که اکنون ما در سطح اساسا نوین دیگری از تکامل انجام می‌دهیم نادرست است. امروزه در کشور ما، آن تولید کنندگان خصوصی روستائی که اتحاد با آنها مبرم‌ترین هدفهای سیاست اقتصادی را در سالهای بیست تشکیل می‌داد وجود ندارند.

اما "نپ" هدف دوربردتری هم داشت. این مسئله مطرح شد که جامعه‌ٔ نوین "نه مستقیما بر مبنای شور و شوق، بلکه با کمک شور و شوق زاده شده از انقلاب بزرگ، بر پایه‌ٔ منافع شخصی، انگیزه‌های شخصی، با صرفه بودن، ... ساخته شود. زندگی به ما چنین آموخت. تکامل عینی انقلاب به ما چنین آموخت" (لنین، جلد ۴۴، صفحه‌ٔ ۱۴۶).

هنگامیکه پیرامون توان آفرینندگی "نپ" صحبت می‌کنیم باید بار دیگر غنای سیاسی و متدولوژیک اندیشه‌ٔ مالیات محصولی را یادآور شویم. البته شکل‌های آنروزی آنها که هدفشان نزدیک کردن کارگران و دهقانان بود اینک مورد توجه ما نیست، بلکه امکانات موجود در اندیشه‌ٔ مالیات محصولی برای آزاد کردن انرژی سازنده‌ٔ توده‌ها، برای برانگیختن ابتکار انسان، برای برطرف کردن موانع بوروکراتیکی که عملکرد اصل بنیادی سوسیالیسم: "از هر کس به اندازه‌ٔ استعدادهایش، به هر کس به اندازه‌ٔ کارش"، را محدود می‌کنند.

سازندگی سوسیالیستی که زیر رهبری لنین آغاز شد عناصر اساسا نوین بسیاری را با خود آورد.

برای نخستین بار در تاریخ جهان شیوه‌های اقتصاد برنامه‌ریزی شده تدوین و بکار گرفته شد. برنامه‌ٔ "گوئلرو" (الکتریفیکاسیون روسیه) یک کشف واقعی و مرحله‌ٔ کاملی در پویائی فکر اقتصادی جهانی در عمل بود. نه تنها برنامه‌ٔ عظیم الکتریفیکاسیون، بلکه طرح "ترکیب هماهنگ" کشاورزی، صنعت و حمل و نقل، مطابق فکر لنین، و بزبان کنونی برنامه‌ٔ فراگیر برای تقسیم و توسعه و تکامل نیروهای مولده در کشور. لنین آنرا

دومین برنامه‌ٔ حزب نامید، "برنامه برای کارهائی بمنظور بازسازی مجموعه‌ٔ اقتصاد ملی و ارتقاء آن به سطح فنی معاصر" (جلد ۴۲، صفحه‌ٔ ۱۵۰).

فرهنگی نو زاده می‌شد که هم تجربه‌ٔ گذشته، هم ثروت، شجاعت و بداعت استعدادها و شخصیت‌های درخشانی را که انقلاب تکان دهنده و الهام بخششان در راستای خدمت به خلق شد در هم می‌آمیخت. مرحله‌ٔ آغازین و لنینی شکل‌گرفتن دولت چندین ملتی شوروی نه فقط بخاطر نتایج خود، بلکه همچنین به علت تجربه و متدلوژی برای ما از اهمیت پایدار برخوردار است.

هنگامیکه لنین درباره‌ٔ زمانی که "روسیه‌ٔ نپ تبدیل به روسیه‌ٔ سوسیالیستی" خواهد شد می‌اندیشید، نه می‌توانست و نه این وظیفه را در برابر خود گذاشته بود که منظره‌ٔ جامعه‌ٔ آینده را جزء به جزء ترسیم کند. اما خود راهها و شیوه‌های حرکت بسوی سوسیالیسم از طرق ایجاد صنایع ماشینی، تعاونی کردن گسترده، جذب عمومی توده‌های زحمتکش در مدیریت دولتی، سازماندهی کار دستگاه دولت همخوان با اصل "بهتر اینست که کهتر اما بهتر باشد"، با تکیه بر "تکامل فرهنگی مجموعه‌ٔ توده‌های مردم"، تحکیم فدراسیون ملل آزاد "بدون دروغ و آهن" ـ درست اینها باید به سیمای کشوری شکل بدهد که به سطح اساسا نوینی در ساختار اجتماعی دست می‌یافت.

در آخرین آثار لنین که از روشن‌نگری و احساسی فوق‌العاده سرشار است سیستمی از دیدگاهها و خود کنسپسیون ساختمان سوسیالیسم در کشور ما پدیدار گردید. این یک دارائی عظیم تئوریک حزب است.

مرگ زودرس ولادیمیر ایلیچ لنین ضربه‌ٔ سهمگینی برای مجموعه‌ٔ حزب و خلق شوروی بود. اندوه حد و مرز نداشت. فقدان ـ جبران‌ناپذیر بود. همه این را می‌فهمیدند.

کارهائی با اهمیت تاریخی غول‌آسا در برنامه بود. رهبری حزب می‌بایست بدون لنین، با تکیه بر آموزش و وصایای او راه‌حلهای مطلوبی را بیابد که بتوانند دستاوردهای انقلاب را تحکیم و کشور را در شرایط مشخص اتحاد شوروی آنروزها بسوی سوسیالیسم رهبری کنند.

iran-archive.com

تاریخ به ساختار تازه اولتیماتوم سختی داد: یا در کوتاهترین مهلت با ایجاد شالودهٔ اجتماعی ـ اقتصادی، و فنی از آن خود قادر به ادامهٔ حیات شود و به بشریت، نخستین تجربه را برای سازماندهی عادلانه جامعه بدهد، و یا خاموش شود و در خاطرهٔ زمان، در بهترین حالت بعنوان یک آزمون اجتماعی قهرمانانه ولی ناکام باقی بماند. قبل از هر چیز مسئلهٔ آهنگ پرشتاب دگرگونسازی سوسیالیستی اهمیت حیاتی و بمعنی واقعی کلمه سرنوشت ساز کسب کرد.

دوران پس از لنین ـ سالهای بیست و سی ـ جای ویژه‌ای را در تاریخ دولت شوروی اشغال کرد. طی مدت ناچیز پانزده سال، دگرگونی‌های اجتماعی بنیادین به تحقق پیوست. در این سالها خواه از دیدگاه جستجوی راه حل‌های مطلوب ساختمان سوسیالیستی و خواه از دیدگاه دستاوردهای واقعی در ساختمان پایه‌های جامعهٔ نو تجارب انبوهی گرد آمده است.

این سالها، سالهای کار سرسختانه در مرز توان بشری و مبارزهٔ حاد و چند سویه بود. صنعتی کردن و تعاونی کردن، انقلاب فرهنگی، تحکیم دولت چندین ملتی، تحکیم مواضع بین المللی اتحاد شوروی، شکل‌های تازهٔ مدیریت اقتصاد و مجموعهٔ زندگی اجتماعی ـ همه و همه درست در این دوره صورت گرفت و همهٔ اینها پیامدهای دوربردی داشت.

دهها و دهها سال است که ما دگربار و دگربار به این دوره باز می‌گردیم. این امری طبیعی است. زیرا در آنهنگام ساختن نخستین جامعهٔ سوسیالیستی جهان آغاز و عملی می‌شد. این کاری، بزرگ با مقیاس و اهمیت تاریخی بود. شگفت زدگی از کارهای قهرمانانهٔ پدران و فرزندان و ارزشیابی دستاوردهای راستین ما همانند خود کارهای قهرمانانه و دستاوردها، جاودانه خواهد زیست. و اگر امروز گهگاه با نظر انتقادی به تاریخ خود می‌نگریم، از آن روست که می‌خواهیم راه بسوی آینده را بهتر و کاملتر در نظر خود تجسم کنیم.

لازم است که گذشته را با احساس مسئولیت تاریخی و بر پایهٔ حقیقت تاریخی ارزیابی کنیم. این کار را باید اولا بخاطر اهمیت عظیم آن سالها برای راه زندگی کشورمان و آیندهٔ سوسیالیسم انجام دهیم و ثانیا از

اینرو که این سالها در مرکز مباحثات چند ساله، خواه در نزد ما، در کشور و خواه در خارجه است که در آنجا پابپای جستجوی حقیقت چه بسا دست به کوشش‌هائی می‌زنند که سوسیالیسم را بمثابهٔ ساختار نوین اجتماعی که می‌تواند جانشین واقعی سرمایه‌داری شود، بی اعتبار سازند. و سرانجام برای ما ارزیابی واقع بینانهٔ این دوره و دیگر دوره‌های تاریخ مان ـ بویژه اکنون که دگرگونسازی در حال گسترش است ـ نه برای اینکه حسابهای سیاسی تصفیه شود و به اصطلاح در روح خود کاویدن، بلکه برای ارزش کذا ی بر هر آنچه که در گذشته، قهرمانانه است و درس گیری از سهوها و خطاها لازم است.

و اینک، دربارهٔ سالهای بیست و سی، سالهای پس از لنین. با وجودیکه حزب و جامعه با نگرش لنین دربارهٔ ساختن سوسیالیسم و با آثار ولادیمیر ایلیچ در دورهٔ پس از اکتبر مجهز بود، جستجوی راهها با بغرنجی بسیار و در شرایط مبارزهٔ حاد ایدئولوژیکی و مباحثات سیاسی جریان می‌یافت. در کانون آنها مسائل بنیادین توسعه و تکامل جامعه و قبل از هر چیز مسئلهٔ امکان ساختن سوسیالیسم در کشور ما قرار گرفته بود. در اندیشهٔ تئوریک و در عمل جستجو می‌شد، تا بدانند: دگرگونیهای اجتماعی ـ اقتصادی باید در چه جهاتی و بچه شکلهائی انجام شوند و حل آنها بر پایهٔ سوسیالیسم، در آن شرایط مشخص تاریخی که اتحاد شوروی در آن قرار داشت چگونه باید تامین گردد.

کار سازندهٔ عملی که احساس مسئولیت بالا می‌طلبد در دستور روز قرار گرفت. پیش از هر چیز مسائل صنعتی کردن کشور و بازسازی اقتصادی، حادترین مشکلی بود که بدون آنها سازندگی سوسیالیستی و تحکیم استعداد دفاعی کشور غیر قابل تصور می‌شد. این از توصیه‌های مستقیم لنین و میراث تئوریک او سرچشمه می‌گرفت. در همین زمینه و همخوان با وصایای لنین، مسئلهٔ دگرگونیهای سوسیالیستی در روستا نیز قامت پر افراشت.

بدینسان، صحبت دربارهٔ موضوعات، مسائل و آماجهای فوق العاده بزرگ در میان بود. و گرچه حزب، تکرار می‌کنم، با طرحهای لنین دربارهٔ این مسائل مجهز بود، مباحثات تندی پیرامون آنها آغاز شد.

بنظر می‌رسد ارزش داشته باشد بگوئیم که هم پیش و هم پس از

iran-archive.com

انقلاب، در نخستین سالهای سازندگی سوسیالیستی، همهٔ رهبران موافق دیدگاههای لنین در مورد بسیاری مسائل مهم نبودند. افزون بر آن شعارهای لنین نمی‌توانست تمام مسائل مشخص ساختمان جامعهٔ نوین را دربر گیرد.

بهنگام تجزیه و تحلیل مباحثات آن زمان باید در نظر داشت که تحقق دگرگونیهای غول آسای انقلابی در کشوری، همانند روسیه آنوقت، بخودی خود وظیفه ای فوق العاده دشوار بود. کشور در مسیر یک حرکت تاریخی قرار داشت، توسعه و تکاملش بشدت شتاب می‌گرفت و همهٔ جوانب زندگی اجتماعی بسرعت و عمیقا تغییر پیدا می‌کرد.

مبارزهٔ ایدئولوژیکی که با انعکاس طیف کاملی از منافع طبقات، گروهها و لایه‌های اجتماعی، از خواستها و تکالیف زمان، از سنت‌های تاریخی و فشار مسائل مبرم گرفته تا شرایط محاصرهٔ دشمنانهٔ سرمایه‌داری، همراه بود با رویدادها و روندها در اقتصاد، در همهٔ گستره‌های زندگی مردم، بگونه ای جدائی ناپذیر درهم تنیده می‌شدند.

در یک کلام در آن شرایط بغرنج و توفانی سمت‌یابی و یگانه مشی درست را پیدا کردن بسیار سخت بود. خصلت مبارزهٔ فکری در رهبری حزب بر اثر رقابت شخصی بمیزان چشمگیری پیچیده‌تر می‌شد. اختلافات قدیمی که در زمان حیات لنین هم وجود داشت در شرایط جدید، آنهم بصورتی بسیار حادتر دگربار پدیدار گردید. همانطور که می‌دانید، لنین دربارهٔ چنین خطری همیشه هشدار می‌داد. در "نامه به کنگره" او تاکید کرد که "این چیز جزئی نیست و یا چنان چیز جزئی است که می‌تواند اهمیت تعیین کننده یابد" (جلد ۴۵، صفحهٔ ۳۴۶). تا اندازهٔ زیادی هم چنین شد.

سرشت خرده بورژوائی در برخی از رهبران با اتوریته چیره شد. آنان به کار فراکسیونی روی آوردند. این امر سازمان‌های حزبی را متزلزل می‌کرد و آنها را از کار زنده باز می‌داشت. آنان حتی زمانی هم که برای اکثریت قاطع حزب روشن شد که دیدگاههای آنان در تعارض با اندیشه‌ها و برنامه‌های لنین است و پیشنهادهایشان غلط است و می‌تواند حزب را از مشی صحیح اتخاذ شده منحرف کند، باز هم به نفاق افکنی ادامه می‌دادند.

این قبل از هر چیز به ل. د. تروتسکی مربوط می‌شود که پس از مرگ لنین تلاشهای بی‌حد و مرزی برای بدست گرفتن رهبری حزب از خود نشان داد و ارزیابی لنین را دربارهٔ اش بمثابهٔ انسانی بی اندازه خودپسند و سیاستمداری دائما مشغول حیله‌گری و پشت هم اندازی، کاملا تائید کرد. تروتسکی و تروتسکیست‌ها امکان ساختن سوسیالیسم در شرایط محاصرهٔ سرمایه‌داری را نفی می‌کردند. در سیاست خارجی، آنان روی صدور انقلاب تکیه و در سیاست داخلی روی "سفت کردن مهره‌ها" در مورد روستائیان، بهره‌کشی شهرها از روستاها و وارد کردن شیوه‌های اداری ـ نظامی در مدیریت جامعه تکیه می‌کردند.

تروتسکیسم یک جریان سیاسی بود که اندیشه‌پردازانش با پنهان شدن در پشت پردهٔ جمله‌پردازیهای چپ و انقلابی نمایانه در واقع مواضع تسلیم طلبانه اتخاذ کرده بودند. این براستی یورش علیه لنینیسم در سراسر جبهه و عملا حرف دربارهٔ سرنوشت سوسیالیسم در کشور ما و سرنوشت انقلاب بود.

در این اوضاع و احوال لازم بود که تروتسکیسم در برابر همهٔ خلق رسوا شود، محتوای ضد سوسیالیستی آن برملا گردد. وضع از این جهت هم دشوارتر می‌شد که تروتسکیست‌ها وارد اتحاد با "اپوزیسیون نوین" به رهبری گ. ا. زینوویف و ل. ب. کامنف شدند. رهبران اپوزیسیون در حالیکه می‌دانستند در اقلیت قرار دارند باز و باز هم مباحثاتی را به حزب تحمیل می‌کردند، که هدف آنها ایجاد تفرقه در صفوف حزب بود. اما در حساب آخر حزب بسود مشی کمیتهٔ مرکزی، و علیه اپوزیسیون اظهار نظر کرد و در نتیجه اپوزیسیون از نظر فکری و سازمانی دچار شکستی فاحش شد.

بدینسان هستهٔ رهبری حزب، به رهبری ی. و. استالین، در مبارزهٔ فکری از لنینیسم دفاع کرد، استراتژی و تاکتیک نخستین مرحلهٔ ساختمان سوسیالیسم را تدوین و تایید اکثریت اعضای حزب و زحمتکشان را در مورد مشی سیاسی بدست آورد. برای در هم شکستن فکری تروتسکیسم ن. ای. بوخارین، ف. ا. دزرژینسکی، س. م. کیروف، گ. ک. ارژنیکیدزه، یا. ا. رودزوتاک و دیگران نقش مهمی ایفا کردند.

iran-archive.com

درست در پایان سالهای بیست بحث شدیدی پیرامون مسئلهٔ راههای گذار ساکنان روستاها در مسیر سوسیالیسم درگرفت. در این بحث، ماهیت موضع گیری متفاوت اکثریت دفتر سیاسی و گروه بوخارین نسبت به کاربرد اصول "نپ" در مرحلهٔ جدید توسعه و تکامل جامعهٔ شوروی نمایان شد.

شرایط مشخص آن زمان ـ هم داخلی و هم بین المللی ـ تشدید چشمگیر آهنگ ساختمان سوسیالیسم را مطرح می‌ساخت. بوخارین و هوادارانش در نقشه‌های خود و در بررسی‌های تئوریک خود عملا ارزش کافی برای اهمیت عامل زمان در ساختن سوسیالیسم طی سالهای سی قائل نمی‌شدند. مواضع آنها تا میزان زیادی، از تفکر جامد و ارزیابی غیر دیالکتیکی وضع مشخص سرچشمه می‌گرفت. هم خود بوخارین و هم هوادارانش بزودی به اشتباهات خود اعتراف کردند.

در ارتباط با این مسائل بجاست توصیفی را که لنین دربارهٔ بوخارین ارائه داده است یادآور شویم: "بوخارین نه فقط نظریه‌پرداز ارزشمند و بزرگ حزب است، بلکه همچنین به حق محبوب تمام حزب بشمار می‌رود، اما دیدگاههای نظری او با تردید بسیار زیاد می‌تواند کاملا مارکسیستی محسوب شود، زیرا در آنها چیزی اسکولاستیک وجود دارد "او هیچگاه دیالکتیک را نیاموخته است و فکر می‌کنم هیچگاه آنرا خوب نفهمیده است" (جلد ۴۵، صفحهٔ ۳۴۵)، زندگی از نو حقانیت لنین را تائید کرد.

بدین طریق مباحثات سیاسی آن زمان روند بغرنج در تکامل حزب را که با مبارزهٔ حادّ دربارهٔ مهمترین مسائل ساختمان سوسیالیسم مشخص می‌شد منعکس می‌کرد. در مسیر این مبارزه که اجبارا می‌بایست از آن عبور کرد، کنسپسیون صنعتی کردن و جمعی کردن کشاورزی بخود شکل گرفت.

زیر رهبری حزب و کمیتهٔ مرکزیش، طی مدت کوتاهی در کشور در عمل دوباره صنایع سنگین، از جمله ماشین سازی و دفاعی و تولیدات شیمیائی که در زمان خود مدرن بود ایجاد شد و برنامهٔ "گوئلرو" (الکتریفیکاسیون) اجرا گردید. نشانه‌های افتخارآمیز این دستاوردها عبارت شدند از: کارخانه‌های آهن‌گذاری، ماگنیتکا، کانهای ذغال سنگ کوتزباس،

نیروگاه آبی دنیپروگس، کارخانه‌های اورال‌ماش، مجتمع خی‌بین، کارخانه‌های اتومبیل سازی در مسکو و گورکی، کارخانه‌های هواپیماسازی، کارخانه‌های تراکتورسازی در استالینگراد، چلیابینسک و خارکف، کارخانه‌های روستسلماش، کامسامولسک آمور، راه آهن تورکسیب، آبراه بزرگ فرغانه و بسیاری از دیگر ساختمانهای نخستین برنامه‌های پنجساله. در این زمان دهها انستیتوی پژوهشی و شبکهٔ گسترده‌ای از موسسات آموزش عالی بوجود آمد.

حزب راهی را برای صنعتی کردن پیشنهاد کرد که تا آنوقت ناشناخته بود: بدون محاسبه روی منابع خارجی برای سرمایه‌گذاری، و بدون انتظار انباشت چندین ساله از توسعهٔ صنایع سبک، یکباره صنایع سنگین به پیش تازانده شود. این راه، تنها راه ممکن در آن شرایط، هر چند بگونه‌ای غیر قابل تصور برای کشور و خلق دشوار بود. این راه، یک گام نوآورانه بود که در آن شور و شوق انقلابی توده‌ها بمثابهٔ بخش جدائی ناپذیر رشد اقتصادی بحساب می‌آمد. صنعتی کردن، یکباره کشور را به سطح کیفیتا نوینی بالا برد. در اواخر سالهای سی، اتحاد شوروی از نظر تولیدات صنعتی، جای اول را در اروپا و جای دوم را در جهان بدست آورد و بدین ترتیب یک قدرت بزرگ صنعتی شد. این یک پیروزی نمایان با اهمیت تاریخی ـ جهانی بود، پیروزی نمایان کار آزاد شده، پیروزی نمایان حزب بلشویکها.

با نگاه کردن هشیارانه به تاریخ و با بحساب آوردن مجموعهٔ واقعیات داخلی و بین المللی، نمی‌توان پرسش زیر را مطرح نکرد: آیا در آن شرایط ممکن بود مشی دیگری بجز آنچه که حزب پیشنهاد کرد اتخاذ کرد؟ اگر بخواهیم نسبت به تاریخ و حقیقت زندگی وفادار باشیم تنها یک پاسخ می‌تواند وجود داشته باشد. نه، ممکن نبود.

در آن شرایط، که احساس خطر تجاوز امپریالیستی تشدید می‌گردید، این اعتقاد در حزب جا افتاد که راه میان چکش و سندان و خیش روستائی تا صنعت تکامل یافته را نه تنها باید پیمود بلکه باید آن را در کوتاهترین مهلت تاریخی و دوان دوان طی کرد، زیرا در غیر اینصورت امر انقلاب ناگزیر نابود خواهد شد.

حیاتی بودن برنامه‌های پیشنهاد شده از سوی حزب که توده‌ها آنها را

iran-archive.com

دریافتند و پذیرفتند، شعارها و طرحهائی که در آنها روح انقلابی اکتبر تجسم یافته بود، در آن شور و شوقی که با آن میلیونها مردم شوروی در ساختن صنعت شوروی، شرکت جستند بازتاب یافت و جهان را شگفت زده کرد. در سخت‌ترین شرایط، در نبود مکانیزاسیون، با سهمیهٔ غذائی که آنان را محکوم به نیمه گرسنه بودن می‌ساخت، مردم معجزه کردند و اینکه در یک امر کبیر تاریخی شریک شده‌اند به آنها الهام می‌بخشید. مردم بی آنکه سواد کافی داشته باشند، با شم طبقاتی خود فهمیدند که در چه امر عظیم و بی‌سابقه‌ای شرکت دارند.

وظیفهٔ ما و وظیفهٔ کسانی که پس از ما می‌آیند اینست که کار سترگ پدران و پدر بزرگان خود را بخاطر بسپاریم. هر کسی باید بداند که زحمت آنان و فداکاری، بدون چشمداشتشان بیهوده نبود.

آنان هر بلائی را که بر سرشان نازل شد دفع و برای تحکیم دستاوردهای اکتبر، برای ایجاد پایه‌های نیرومندی ما که به ما امکان داد میهن را از خطر مرگ نجات بخشیم، سوسیالیسم را برای آینده و برای همهٔ ما حفظ کنیم، سهم فوق‌العاده بزرگی ادا کردند. افتخار و حق شناسی ژرف ارزانیشان باد!

در عین حال، دوره‌ای که درباره‌اش صحبت می‌شود ضایعاتی هم داشت. این ضایعات با موفقیت‌هائی که دربارهٔ آنها صحبت کردم پیوند معینی داشت. بر اثر موفقیت‌ها رهبران باورشان شد که متمرکز کردن اکید تولید تاثیری همه جانبه دارد، که شیوه‌های فرماندهی کوتاهترین و بهترین راه برای حل هر گونه مسئله ایست. این برخورد نسبت به مردم و نسبت به شرایط زندگی آنان بازتاب یافت.

نظام اداری ـ فرماندهی در رهبری حزبی ـ دولتی کشور سر برافراشت، بوروکراتیسم که لنین بموقع خود دربارهٔ آن هشدار می‌داد تقویت می‌شد. شروع کردند به ایجاد ساختارهای مناسب حال برای مدیریت و روشهای برنامه ریزی. در صنایع، در حجم آنروزی کارها، هنگامیکه همهٔ بخشهای ساختمان صنعتی از پیش دقیقا طرح ریزی می‌شد، اینگونه شیوه‌ها، و نظام مدیریت در خطوط کلی نتیجه بخش بود. اما استفاده از نظام اکیدا متمرکز فرماندهی بهنگام حل مسائل مربوط به دگرگونسازی روستا درست

نبود.

باید صادقانه بگوئیم: در مرحلهٔ نوین، کمبود برخورد دقیق لنینی به منافع دهقانان زحمتکش وجود داشت. عمده این بود که به این واقعیت کم بها داده شد که دهقانان بمثابه یک طبقه، در سالهای پس از انقلاب از ریشه دگرگون شده‌اند. دهقان میانه حال در ده مهرهٔ اصلی شده و بمثابهٔ یک تولید کننده جا باز کرده بود. روستائی ـ زحمتکش، که از انقلاب زمین گرفت، طی مدت یک دهه اعتقاد پیدا کرد که حاکمیت شوروی، حاکمیت خود اوست. او به متحد وفادار و مطمئن طبقهٔ کارگر تبدیل گردید، متحدی بر پایهٔ نوین که در عمل معتقد می‌شد که زندگی او پیوسته در راستای بهتر تغییر می‌کند.

و اگر قوانین عینی اقتصادی، بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت و روی آن دگرگونیهای اجتماعی که در روستا جریان می‌یافت دقت بیشتری می‌کردند، اگر بطور کلی برخورد به این تودهٔ عظیم دهقانان زحمتکش، که بخش بزرگتر آن در انقلاب شرکت کرده بود و از آن در برابر اعضای "گارد سفید" و مداخله‌گران به دفاع برخاسته بود، از نظر سیاسی بهتر آزمایش شده بود، اگر مشی اتحاد با دهقانان میانه‌حال علیه کولاک‌ها (زمین داران بزرگ) پیگیرانه دنبال می‌شد، آنگاه آن کجروی‌هائی که هنگام جمعی کردن انجام گرفت پیدا نمی‌شد.

امروز روشن است: در امر عظیمی که به سرنوشت اکثریت اهالی کشور مربوط می‌گردید، انحراف از سیاست لنینی در پیوند با دهقانان مجاز شمرده شد. رهبری این روند فوق‌العاده مهم و بسیار پیچیدهٔ اجتماعی، که در آن بسیاری چیزها به شرایط محلی وابسته بود، بطور عمده با شیوه‌های اداری صورت می‌گرفت. این باور بوجود آمد که همهٔ مسائل را می‌توان با یک حرکت نیرومند و یک شبه حل کرد. بسیاری از استانها و شهرستانها بر سر اینکه کدام یک جمعی کردن را زودتر تمام خواهد کرد شروع کردند به مسابقه گذاشتن. از بالا احکام خود سرانه برای درصدهای رشد صادر می‌شد. نقض خشن اصول جمعی کردن کشاورزی در همه جا گسترش می‌یافت. مبارزه علیه کولاک‌ها بدون اعمال افراطی انجام نگرفت. مشی اساسا درست مبارزه علیه کولاک‌ها چه بسا چنان بوسعت تفسیر می‌شد که بخش چشمگیری از

iran-archive.com

دهقانان میانه‌حال را هم در بر می‌گرفت. چنین است واقعیت تاریخی.

اما، رفقا، اگر بطور کلی اهمیت جمعی کردن را برای تحکیم مواضع سوسیالیسم در روستا ارزیابی کنیم، این در تحلیل نهایی تحولی با اهمیت اصولی بود. جمعی کردن بمعنی دگرگونی بنیادی مجموعهٔ شیوهٔ زندگی سودهٔ اصلی اهالی کشور بر پایه‌های سوسیالیستی بود. اینکار شالودهٔ اجتماعی مدرنیزه کردن بخش کشاورزی و ایجاد فرهنگ در فعالیت آنرا بوجود آورد، رشد چشمگیر بارآوری کار را امکان‌پذیر ساخت و بخش بزرگی از نیروی کار را که مورد نیاز دیگر گستره‌های ساختمان سوسیالیسم بود آزاد کرد. همهٔ اینها پیامدهای تاریخی داشت.

برای درک وضعیت در آن سالها باید در نظر داشت که نظام اداری-فرماندهی، که به هنگام صنعتی کردن بخود شکل گرفت و در زمان جمعی کردن کشاورزی، تکان تازه‌ای خورد روی مجموعهٔ زندگی اجتماعی-سیاسی کشور بازتاب می‌یافت. با جا افتادن این روش در اقتصاد، دامنهٔ آن به روبنا هم گسترش پیدا کرد، بطوریکه مانع از گسترش توان دمکراتیک سوسیالیسم شد و روند پیشرفت دمکراسی سوسیالیستی را از حرکت بازداشت.

اما آنچه گفته شد تصویر کاملی از همهٔ بغرنجی این دوره بدست نمی‌دهد. در عمل چه روی داد؟ زمان جدی‌ترین آزمون‌های فکری-سیاسی برای حزب بلااستفاده ماند. میلیونها انسان با شور و شوق در امر تحقق دگرگونسازی‌های سوسیالیستی شرکت جستند. نخستین موفقیت‌ها آغاز به پیدائی کرد. و درست در همین دوران، شیوه‌های تحمیل شده از دوران مبارزه علیه مقاومت دشمنانهٔ طبقات بهره‌کش بگونه‌ای مکانیکی به دوران ساختمان مسالمت‌آمیز سوسیالیسم منتقل گردید. دورانی که شرایط دیگر از بنیان تغییر کرده بود. در کشور جو نابردباری، دشمنی و سوءظن بوجود آمد. با گذشت زمان دامنهٔ این کردار سیاسی گسترش یافت و با "نظریه" خطاآمیز تشدید مبارزهٔ طبقاتی در شرایط ساختمان سوسیالیسم توجیه شد.

همهٔ اینها تاثیر مخربی بر توسعه و تکامل اجتماعی-سیاسی کشور گذاشت و پیامدهای سنگینی ببار آورد. کاملا روشن است که بویژه نبود

سطح ضرور دمکراسی در جامعهٔ شوروی امکان پیدایش کیش شخصیت، نقض قانون و تضییقات سالهای سی را فراهم ساخت. بی‌پرده باید گفت که اینها جنایات واقعی بر پایهٔ سوء استفاده از قدرت بود. هزاران تن از اعضای حزب و غیر حزبی‌ها در معرض سرکوبهای گسترده قرار گرفتند. رفقا، چنین است حقیقت تلخ. زیان‌های جدی به امر سوسیالیسم و اقتدار حزب وارد آمد که باید آشکارا آن را بگوئیم. این برای تحکیم قطعی و بازگشت ناپذیر آرمان لنینی سوسیالیسم ضروری است.

اینک مباحثات فراوانی پیرامون نقش استالین در تاریخ ما وجود دارد. شخصیت او بی‌اندازه متضاد است. ما، با در نظر گرفتن حقیقت تاریخی، باید هم سهم انکارناپذیر استالین را در مبارزه بخاطر سوسیالیسم و در پاسداری از دستاوردهای آن ببینیم و هم خطاهای خشن سیاسی و خودسری‌هائی را که از سوی او و اطرافیانش سر زد و خلق ما برای آنها بهای گزافی پرداخت و برای زندگی جامعه ما پیامدهای سنگینی داشت.

گاه گفته می‌شود که استالین بسیاری از واقعیات مربوط به قانون شکنی‌ها را نمی‌دانسته است. اسناد در اختیار ما نشان می‌دهد که اینطور نیست. گناه استالین و نزدیکترین اطرافیانش در برابر حزب و خلق، بخاطر تضییقات وسیع دولتی و قانون شکنی‌ها، عظیم و نابخشودنی است. این درسی است برای همهٔ نسلها.

البته، بر خلاف ادعاهای دشمنان آرمانی ما، کیش شخصیت استالین ناگزیر نبود. این پدیده با سرشت سوسیالیسم بیگانه است و بمعنی انحراف از اصولی بنیادین آن بشمار می‌رود و بدین جهت به هیچ وجه نمی‌توان آن را تبرئه کرد.

در کنگره‌های بیستم و بیست و دوم، حزب کیش شخصیت استالین و پیامدهای آن را قاطعانه محکوم کرد. اکنون دیگر ما می‌دانیم که اتهامات سیاسی و تضییقات علیه تعدادی از فعالین حزب و دولتمردان، علیه بسیاری از کمونیست‌ها و غیر حزبی‌ها، علیه کارگزاران اقتصادی و نظامیان، علیه دانشمندان و رجال فرهنگی، نتیجهٔ جعلیات آگاهانه بوده است.

بسیاری از اتهامات، بعدها، بویژه پس از کنگرهٔ بیستم حزب کان لم یکن گردید و هزاران قربانی بیگناه اعادهٔ حیثیت شدند.

iran-archive.com

اما روند برقرار کردن عدالت به فرجام نرسید و در واقع در اواسط سالهای شصت متوقف گردید. اینک، مطابق تصمیمات پلنوم اکتبر (سال ۱۹۸۷) کمیتهٔ مرکزی، ما می‌بایست از نو به این مسئله بازگردیم. دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی کمیسیونی برای بررسی همه جانبهٔ حقایق و اسناد نو و کهنه که مربوط به این مسائل می‌شود تشکیل داده است. پس از اینکه کمیسیون کار خود را تمام کرد، تصمیمات مقتضی گرفته خواهد شد.

همهٔ اینها در تاریخ مختصر حزب کمونیست اتحاد شوروی، که تهیهٔ آن بعهدهٔ کمیسیون ویژهٔ کمیتهٔ مرکزی گذاشته خواهد شد، بازتاب خواهد یافت. ما وظیفه داریم این کار را انجام دهیم. بخصوص که اکنون هم تلاشهائی بکار می‌رود تا از بررسی مسائل دردناک تاریخمان سرباز زنیم و با مسکوت گذاشتن آنها چنین وانمود کنیم که گوئی هیچ چیز ویژه‌ای رخ نداده است. با این نمی‌توانیم موافقت کنیم. این بی‌اعتنائی نسبت به حقیقت تاریخی و بی‌احترامی نسبت به خاطرهٔ کسانی می‌تواند باشد که قربانیان بیگناه قانون شکنی و خودسری شدند. دلیل دیگر ما برای عدم موافقت اینست که تجزیه و تحلیل صادقانه باید به ما کمک کند مسائل امروزی خود: دمکراتیزه کردن، قانونیت، علنیت، غلبه بر بوروکراتیسم و در یک کلام، مسائل مبرم دگرگونسازی را حل کنیم. بدین جهت در اینجا هم برای ما روشنی، دقت و پی‌گیری کامل لازم است.

تفکر شرافتمندانه هم دربارهٔ دستاوردهای سترگ ما و هم شور بختی‌های گذشته، ارزیابی کامل و درست سیاسی آنها، یک جهت‌یاب اخلاقی راستین برای آینده بدست خواهد داد.

در ارزیابی دورهٔ سالهای ۳۰ ـ ۲۰ پس از لنین می‌توانیم بگوئیم که از راهی دشوار، پر از تضادها و بغرنجی‌ها، اما بزرگ و قهرمانانه گذر کردیم. نه خشن‌ترین اشتباهات، نه انحرافات از اصول سوسیالیسم نتوانستند خلق ما و کشور ما را از راهی که پس از اکتبر سال ۱۹۱۷ برگزیدند منحرف کند. تکان اکتبر بی‌اندازه بزرگ بود! اندیشه‌های سوسیالیسم که توده‌ها را مجذوب کرده بود سخت نیرومند بودند! خلق احساس کرد که در امر کبیری شرکت دارد. بهره‌مند شدن از میوه‌های کار خود را آغاز کرد. میهن پرستی خلق محتوای نوین سوسیالیستی کسب کرد.

و این همه با تمام نیرو در آزمون‌های بسیار سخت جنگ کبیر میهنی ۱۹۴۵ ـ ۱۹۴۱ بروشنی نمایان شد.

امروز در غرب، وضع در آستانهٔ جنگ بسیار مورد بحث قرار می‌گیرد. حقیقت و نیمه حقیقت را با هم درمی‌آمیزند. بویژه آن کسانی که از نتایج سیاسی و اقلیمی و اجتماعی جنگ دوم جهانی ناخشنودند و همچنان محاسبه می‌کنند که آنها را چگونه تغییر دهند، بسیار فعالند. از این رو آنان نفع دارند که حقیقت تاریخی را وارونه سازند، و جای پیوندهای علت و معلولی را تعویض و تاریخ وقایع را مخدوش کنند.

در این زمینه، آنها به هر دروغی متوسل می‌شوند تا گناه آغاز جنگ دوم جهانی را که به باور آنان راهش با پیمان عدم تجاوز ریبن تروپ ـ مولوتف هموار شده است بر عهدهٔ اتحاد شوروی بگذارند. این مسئله ارزش آن را دارد که کمی مفصل‌تر بررسی شود.

در واقع جنگ دوم جهانی به هیچ وجه در اول سپتامبر ۱۹۳۹ به یک واقعیت فاجعه‌بار تبدیل نشد. اشغال شمال شرقی چین توسط ژاپن (حادثهٔ منچوری، ۱۹۳۲ ـ ۱۹۳۱)، حملهٔ ایتالیا به اتیوپی (۱۹۳۵) و به آلبانی (بهار سال ۱۹۳۹)، مداخلهٔ آلمان ـ ایتالیا علیه جمهوری اسپانیا (۱۹۳۹ ـ ۱۹۳۶)، تهاجم مسلحانهٔ ژاپن در شمال چین و سپس در چین مرکزی (تابستان ۱۹۳۷) ـ اینهاست نخستین آتش سوزیهای جنگ دوم جهانی.

این مطلب دیگری است که در آن روزها، در غرب هنوز وانمود می‌کردند که اینها گویا ارتباطی با آنها ندارد و یا اینکه تا آن حد به آنها لطمه نمی‌زند که به یاری قربانیان تجاوز بشتابند. تنفر از سوسیالیسم، حسابگری برای آیندهٔ دور و خود مرکز بینی طبقاتی مانع از ارزیابی هشیارانهٔ خطرهای واقعی می‌گردید. فزون بر این، مصرانه به فاشیسم رسالت نیروی ضربتی در جنگ صلیبی ضد کمونیستی پیشنهاد می‌شد. پس از اتیوپی و چین، اتریش و چکسلواکی در کورهٔ "آرام سازی" انداخته شدند و شمشیر بالای سر لهستان، بالای سر همهٔ کشورهای کرانهٔ بالتیک و حوضهٔ دانوب قرار گرفت. آشکارا تبلیغ می‌شد که اوکرائین باید به انبار غله و دامداری "رایش سوم" تبدیل شود. در آخرین تحلیل جریان‌های اصلی

iran-archive.com

تجاوز، بسوی اتحاد شوروی هدایت می‌شد و چون خیلی پیش از جنگ سرگرم تقسیم کردن کشور ما شده بودند، پس تصور اینکه ما چه امکان انتخاب محدودی داشتیم چندان دشوار نیست.

می‌گویند تصمیمی که اتحاد شوروی برای انعقاد پیمان عدم تعرض با آلمان گرفت بهترین تصمیم نبوده است. اگر رهنمون ما نه واقعیت دستکاری شده بلکه تجرید فکری جدا از متن زمان بشود ممکن است اینطور باشد. و در این شرایط هم مسئله تقریبا همانند زمان صلح "برست" مطرح بود: آیا کشور ما مستقل خواهد بود یا نه، آیا سوسیالیسم روی زمین باقی خواهد بود یا نه.

اتحاد شوروی تلاش فراوانی بکار برد تا یک نظام امنیت جمعی برقرار سازد و از کشتاری جهانی جلوگیری کند. اما ابتکارات شوروی در میان سیاستمردان و سیاست‌بازان غربی که خونسردانه محاسبه می‌کردند چگونه ماهرانه‌تر سوسیالیسم را در دل شعله‌های آتش جنگ بیندازند و رویاروی ساختن آن را با فاشیسم طرح ریخته بودند بازتابی نمی‌یافت.

ما که بعلت ماهیت سوسیالیستی خود نفی شده بودیم، برای امپریالیسم در هیچ حالتی نمی‌توانستیم محق باشیم. همانطور که گفتم، اکنون محافل حاکمهٔ غرب، ضمن کوشش برای زدودن گناهان خود می‌کوشند به مردم بباورانند که علامت حملهٔ نازی‌ها به لهستان و درعین حال آغاز جنگ دوم جهانی بوسیلهٔ پیمان عدم تعرض اتحاد شوروی-آلمان در تاریخ ۲۳ اوت ۱۹۳۹ داده شده است. گوئی نه موافقت نامهٔ مونیخ با هیتلر، که انگلستان و فرانسه در سال ۱۹۳۸ با شرکت فعال آمریکا امضاء کردند، وجود داشته است، نه الحاق اتریش، نه به صلیب کشاندن جمهوری اسپانیا، نه اشغال چکسلواکی توسط نازیها و کلای پدا (بندری، در لیتوانی. م) و نه پیمان‌های عدم تعرض با آلمان که لندن و پاریس در سال ۱۹۳۸ منعقد کردند. در واقع لهستان پیش از جنگ هم چنین پیمانی را بسته بود. همهٔ اینها چنانکه می‌بینید در ساختار سیاست امپریالیستی که آنها را بمثابهٔ چیزی کاملا عادی می‌پذیرفته و می‌پذیرد جای می‌گیرد.

اسناد گواهی می‌دهد که تاریخ حملهٔ آلمان علیه لهستان "نه بعد از

اول سپتامبر" بلکه در سوم آوریل ۱۹۳۹ یعنی مدتی طولانی پیش از پیمان اتحاد شوروی-آلمان معین شده بوده است. در لندن، پاریس و واشینگتن، این تدارک مخفی برای هجوم به لهستان را با جزئیات کامل می‌دانستند، همچنانکه این را هم می‌دانستند که یگانه مانعی که می‌توانست جلوی هیتلری‌ها را بگیرد انعقاد اتحاد نظامی انگلستان-فرانسه-اتحاد شوروی، آنهم نه پس از ماه اوت ۱۹۳۹، بود. رهبری کشور ما هم از این نقشه‌ها خبر داشت، از این رو انگلستان و فرانسه را به لزوم اتخاذ تدابیر جمعی ترغیب می‌کرد. اتحاد شوروی دولت وقت لهستان را هم به همکاری هدفمند برای جلوگیری از تجاوز فرا می‌خواند.

اما دولتهای غربی حسابهای دیگری می‌کردند: اتحاد شوروی را با قول اتحاد، فریب دهند و بدین ترتیب نگذارند پیمان عدم تعرض پیشنهاد شده از سوی ما منعقد شود و ما را از امکان بهتر آماده شدن در مقابل حملهٔ اجتناب ناپذیر آلمان هیتلری علیه اتحاد شوروی محروم سازند. ما این را هم نمی‌توانیم فراموش کنیم که در ماه اوت ۱۹۳۹ اتحاد شوروی در معرض خطر واقعی جنگ در دو جبهه بود-در باختر با آلمان و در خاور با ژاپن که آتش برخورد در نزدیکی رودخانهٔ خالخین گل را شعله ور ساخت.

اما زندگی و مرگ، هنگامیکه افسانه‌ها به مرحلهٔ پختگی کامل رسیدند، روی مدارهای واقعی قرار گرفتند. فصلی نوین-سخت‌ترین و پیچیده‌ترین فصل-در تاریخ معاصر آغاز می‌شد. اما در آن مرحله ما موفق به عقب انداختن درگیری با دشمن شدیم، دشمنی که هم برای خود و هم برای حریف تنها یک راه باقی می‌گذاشت: پیروزی یا مرگ.

تجاوز تحمیلی، آزمون سهمگینی برای قابلیت حیات ساختار سوسیالیستی، استحکام دولت شوروی چند ملتی و روح میهن پرستی مردم شوروی بود. رفقا، ما تاب این آزمون با آتش و شمشیر را آوردیم.

تاب آن را آوردیم بخاطر اینکه برای خلق ما این جنگ، به جنگ کبیر میهنی تبدیل شد، بخاطر اینکه در نبرد با دشمنی مانند فاشیسم آلمان، مسئلهٔ مرگ و زندگی مطرح بود و اینکه آیا ما آزاد باشیم یا به بردگی کشانده شویم.

تاب آن را آوردیم بخاطر اینکه جنگ همه خلقی شد و برای دفاع از

iran-archive.com

میهن همه بپا خاستند: جوانان و سالخوردگان، مردان و زنان، همهٔ ملت ها و ملیت های کشور کبیر ما. نسل زادهٔ اکتبر و تربیت شدهٔ ساختار سوسیالیستی نیز در نخستین نبرد خود وارد شد. پایداری و قهرمانی بی همتا در میدان نبرد، مبارزهٔ دلاورانهٔ پارتیزان ها و رزمندگان پنهانکار آنسوی خط جبهه، کار تقریبا شبانروزی و خستگی ناپذیر در پشت جبهه ـ چنین بود این جنگ برای ما.

مردم شوروی می رزمیدند و زحمت می کشیدند و از میهن، ساختار سوسیالیستی، اندیشه ها و امر اکتبر دفاع می کردند.

زمانیکه فاجعهٔ بزرگ وارد خانهٔ مشترک ما شد، خلق شوروی نه زیر ضربات نخستین ناکامیها و شکست ها، نه زیر سنگینی بار میلیونها قربانی، یا غم ها و رنج ها ـ نلرزید و به زانو در نیامد. خلق شوروی، از نخستین روز جنگ به پیروزی نهائی باور داشت. خلق شوروی با شنل نظامی یا در لباس کارگری، همهٔ کارهایی را که در مرز یا برون از مرز توان انسان بود انجام داد، تا فرا رسیدن آن روز سخت مورد انتظار را نزدیک کند. و هنگامیکه در هزار و چهارصد و هیجدمین روز جنگ پیروزی بدست آمد، سراسر جهان نجات یافته، نفسی براحتی کشید. در حالیکه احترام شایسته را به خلق شوروی ـ خلق پیروز، قهرمان، سخت کوش ـ به ارتش پر افتخارش، گذاشت که هزاران کیلومتر راه نبردکنان درنوردید که هر کیلومتر آن به بهای زندگی بسیاری از انسانها، خون و عرق ریزی نه اندک تمام می شد.

در جنگ کبیر میهنی استعداد سرداران نامدار برخاسته از خلق با قوت تمام نمایان گردید. گ. ک. ژوکف، ک. ک. راکوسفسکی، آ. ام. واسیلفسکی، ای. س. کنف و دیگر مارشالها، ژنرالها و افسران نامدار ـ آنانکه جبهه ها، ارتش ها، سپاه ها، تیپ ها، هنگ ها، گردان ها و جوخه ها را فرماندهی می کردند.

ارادهٔ عظیم سیاسی، گام برداشتن بی تزلزل بسوی هدف، پایداری و استعدادی که ی. و. استالین در سالهای جنگ، در سازماندهی و بسیج مردم از خود نشان داد نقش خود را در جنگ ایفا نمودند. اما سنگینی عمدهٔ جنگ را سرباز معمولی شوروی ـ نمایندهٔ راستین خلق، زحمتکش کبیر، شجاع و میهن دوست ـ بر دوش خود حمل کرد. سرفرازی کبیر و افتخار ابدی بر او

باد!

میلیونها پیشکسوت جنگ کبیر میهنی که امروز در صفوف ما هستند، هنوز هم با از خود گذشتگی جنگی در دگرگونسازی انقلابی در نوسازی، جامعه شرکت می کنند. ما حق شناسی خود را بعنوان فرزند تقدیمشان می کنیم!

حزب لنینی ما روح همهٔ امور نظامی و غیر نظامی بود. در جبهه و در سنگرها، نخست کمونیست ها به حمله بر می خاستند و با سرمشق خود به دیگران الهام می بخشیدند، در پشت جبهه آخرین کسانی بودند که در کارخانه ها و در مزارع و دامداری ها از کار دست می کشیدند. مردم شوروی، بگونه ای بی سابقه، احساس می کردند که حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویکها) حزب خودشان است و کمونیست ها در عمل نشان می دهند که پیشاهنگ خلق بودن، هنگامیکه شعله های جنگ زبانه می کشد و هنگامیکه مسئلهٔ مرگ و زندگی در میان است، یعنی چه!

با اطمینان می توان گفت: سالهای جنگ کبیر میهنی یکی از پر افتخارترین و قهرمانانه ترین برگهای تاریخ حزب است که توسط میلیونها کمونیست با مردانگی و شجاعت، با بزرگترین از خود گذشتگی و آماده بودن برای فداکاری نوشته شده است. جنگ نشان داد که خلق شوروی، حزب، سوسیالیسم و اکتبر جدائی ناپذیرند و هیچ نیروئی در دنیا وجود ندارد که بتواند این یگانگی را از هم بپاشد.

سوسیالیسم تنها پایداری نکرد و تنها پیروز نشد. سوسیالیسم از سهمگین ترین و ویرانگرترین جنگها، از نظر اخلاقی و سیاسی نیرومندتر بیرون آمد. اقتدار و نفوذش در سراسر جهان بالا رفت.

پس از پایان جنگ، دشمنان پیشگوئی می کردند که اقتصاد ما سقوط خواهد کرد، پیشگوئی می کردند که کشور ما برای مدت زمان طولانی از صحنهٔ سیاست جهانی حذف خواهد شد و بر آن بودند که ما طی مدت پنجاه سال یا حتی بیشتر نمی توانیم بر پیامدهای جنگ چیره شویم. اما خلق شوروی در کوتاهترین دورهٔ زمانی شهرها و روستاهای ویران شده را از نو ساخت، کارخانه ها، کارگاهها، کالخوزها و ساوخوزها، مدارس و دانشگاهها و موسسات فرهنگی را بر ویرانه ها بر پا داشت.

iran-archive.com

و دیگر بار نیرومندی کبیر دولت سوسیالیستی چهره‌نمایی کرد: اراده‌ٔ حزب که از درک منافع عالیه‌ٔ زادگاه اکتبر انگیزه می‌گرفت؛ سرسختی و خرد پرولتری کارگران، که سنگینی عمده‌ٔ دگرگونی صلح آمیز نیروی صنعتی کشور و نوسازی ویرانه‌ها را بر گرده داشتند؛ از خودگذشتگی، بردباری و میهن پرستی کشاورزان، که دار و ندار خود را نیز می‌دادند تا کشور ویران شده را تغذیه کنند. و جلوه‌نمایی دوستی میان خلق‌ها، همیاری و آمادگی‌شان برای کمک برادرانه به آنان که بیشتر آسیب دیده بودند، به آن مناطقی از میهن مشترک که بولدوزر سنگین جنگ بویژه سنگدلانه‌تر از آنها گذشته بود.

در قهرمانی روزهای کار پر زحمت در سالهای دشوار پس از جنگ است، که باید سرچشمه‌ٔ دستاوردهای ما، پیشرفت اقتصادی، علمی ـ فنی، دستیابی به انرژی اتمی، پرتاب نخستین سفینه‌های کیهانی و رشد بهروزی مادی و معنوی خلق را جستجو کنیم.

اما در همان زمان، زمان کار سترگ نوین خلق بنام سوسیالیسم، تضاد میان آنچه که در جامعه‌ٔ ما می‌گذشت و شیوه‌های کهنه‌ٔ رهبری پیوسته محسوس‌تر نمایان می‌شد، سوء استفاده از قدرت و نقض قانونیت سوسیالیستی ادامه می‌یافت. "محاکمه‌ٔ لنینگراد" و "محاکمه‌ٔ پزشکان" سرهم بندی شد. کوتاه سخن، کاستی در احترام واقعی به خلق وجود داشت. خلق با از خود گذشتگی کار می‌کرد، می‌آموخت، به کسب آگاهی‌های بیشتر توجه داشت، با مشکلات و کمبودها می‌ساخت، اما در عین حال احساس می‌کرد که در جامعه، هم نگرانی و هم امید انباشته می‌شود. و این همه پس از مرگ استالین بر شعور اجتماعی فرمانروا گردید.

در اواسط سالهای پنجاه، بویژه پس از بیستمین کنگره‌ٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی، نسیم دگرگونی برفراز کشور وزیدن گرفت، خلق به شوق آمد، جان گرفت شجاع‌تر و مطمئن‌تر گردید. انتقاد از کیش شخصیت و پیامدهای آن و برقرار کردن قانونیت سوسیالیستی، شجاعت اندکی از حزب و رهبری حزب و بر راس آن ن. س. خروشچف طلب نمی‌کرد.

در هم شکستن قالب‌های کهنه‌ٔ پیشین در سیاست داخلی و خارجی آغاز شد. کوشش‌هائی بکار رفت تا پایه‌ٔ شیوه‌های فرماندهی ـ بوروکراتیک که

در سالهای ۳۰ و ۴۰ برقرار شده بود فروریزد، به سوسیالیسم پویائی بیشتری داده شود، بر آرمانها و ارزش‌های انسان دوستانه تاکید گردد و روح خلاق لنینیسم در تئوری و در عمل از نو زنده شود.

تصمیمات پلنوم سپتامبر ۱۹۵۳ و پلنوم ژانویه‌ٔ ۱۹۵۵ کمیته‌ٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، سرشار از خواست دگرگونی اولویت‌های رشد اقتصادی و بهره‌گیری از انگیزه‌های تازه در پیوند با بهره‌ٔ شخصی از نتایج کار خود بود. بذل توجه بیشتر به توسعه و تکامل کشاورزی، خانه‌سازی، صنایع سبک، عرصه‌ٔ مصرف و هر آنچه که به برآوردن نیازهای انسان مربوط می‌شود، آغاز گردید.

در یک کلمه ـ دگرگونیهائی بسوی بهبود وضع بهتر، خواه در جامعه‌ٔ شوروی و خواه در مناسبات بین المللی انجام شد. ولی خطاهای ذهنی نه اندکی نیز صورت گرفت که گذار سوسیالیسم را به مرحله‌ٔ نوین دشوار کرد و در بسیاری موارد سکه‌ٔ ابتکارات ترقی خواهانه را از اعتبار انداخت. حرف بر سر این بود که گره‌ٔ مسائل اساسانوین در سیاست داخلی و خارجی و ساختار حزبی، چه بسا با شیوه‌های اراده‌گرایانه و با مکانیسم قدیمی سیاسی و اقتصادی باز می‌شد. اما علت ناکام ماندن بهسازی‌هایی که در آن زمان انجام می‌شد بطور عمده از این حقیقت سرچشمه می‌گرفت که بهسازی‌ها با دامن زدن گسترده بر روندهای دمکراتیزاسیون همراه نبود.

در پلنوم ماه اکتبر ۱۹۶۴ کمیته‌ٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، رهبری حزب و کشور تغییر کرد و تصمیماتی در راستای چیرگی بر گرایشهای اراده‌گرایانه و کژی و کاستی در سیاست داخلی و خارجی گرفته شد. حزب می‌کوشید به ثبات در سیاست دست یابد و آن را واقع بینانه و مستدل سازد.

پلنوم‌های ماه مارس و سپتامبر ۱۹۶۵ کمیته‌ٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، شیوه‌های نوینی را برای رهبری اقتصاد پیشنهاد کردند. بهسازی‌های اقتصادی تدوین و کاربست آنها و نیز برنامه‌های بزرگ برای کار وسیع در مناطق تازه و تکامل نیروهای مولده آغاز شد. در سالهای نخستین، این چاره‌اندیشی‌ها وضع را در کشور بهبود می‌بخشید. ظرفیت اقتصادی و علمی رشد می‌کرد، توانایی دفاعی تحکیم می‌شد، سطح زندگی

iran-archive.com

مردم بالا می‌رفت. اقدامات بسیاری در سیاست خارجی انجام شد که بر حیثیت و اعتبار بین المللی کشور ما افزود. برابری نظامی ـ استراتژیک با ایالات متحده ٔ آمریکا بدست آمد.

کشور برای شتابان سازی توسعه و تکامل بعدی خود امکانات وسیعی در اختیار داشت. اما برای بهره‌برداری از این امکانات و بکارگیری آنها، هم به دگرگونیهای عظیم نوینی در جامعه والبته، هم به اراده ٔ سیاسی مقتضی نیاز بود. ولی هیچکدام به اندازه ٔ کفایت وجود نداشت. و حتی بسیاری از آنچه که درباره اش تصمیم گرفته شده بود روی کاغذ و پا در هوا ماند. آهنگ رشد ما بگونه ای جدی کند شد.

در پلنوم آوریل ۱۹۸۵ کمیته ٔ مرکزی و در کنگره ٔ بیست و هفتم، حزب بی‌پرده علل پیدایش این وضع را نشان داد و مکانیسم توقف رشد ما را یافت و آن را بطور اصولی ارزیابی کرد.

تاکید شد که در واپسین سالهای زندگی و فعالیت ل. ای برژنف جستجوی راه‌های پیشروی، تا اندازه ٔ زیادی بخاطر دلبستگی به فرمول هائی که به آنها عادت شده بود، سد گردید. شکاف میان گفتار و کردار ژرفش یافت. روندهای منفی در اقتصاد که از نظر محتوی حالت پیش از بحران را بوجود آوردند، گسترش پیدا کرد. پدیده‌های غیر عادی بسیاری در گستره‌های اجتماعی و معنوی ـ اخلاقی پدیدار گردید که اصول عدالت سوسیالیستی را خدشه‌دار و معیوب می‌کرد، باور خلق به آن را سست می‌ساخت و بر بیگانگی اجتماعی و سقوط اخلاقی به اشکال گوناگون می‌افزود. ناسازگاری رشدیابنده میان اصول والای سوسیالیسم و واقعیت های زندگی روزمره تحمل ناپذیر می‌شد.

نیروهای سالم در حزب و در جامعه بطور کلی و پیوسته بگونه ای حادتر نیاز مبرم به چیرگی بر پدیده‌های منفی، تغییر مسیر رویدادها، تامین شتابان سازی رشد اجتماعی ـ اقتصادی کشور و دستیابی به پاکیزگی اخلاقی و نوسازی سوسیالیسم را احساس می‌کردند.

برداشت و استراتژی شتابان سازی رشد اجتماعی ـ اقتصادی کشور و سمت‌گیری بسوی نوسازی سوسیالیسم که توسط پلنوم آوریل ۱۹۸۵ کمیته ٔ مرکزی در دستور روز قرار گرفت و در تصمیمات کنگره ٔ بیست و هفتم و

پلنوم های بعدی کمیته ٔ مرکزی از نظر تئوریک و سیاسی تکامل بیشتر یافت و در مشی عمومی دگرگونسازی انقلابی همه ٔ جنبه‌های زندگی جامعه ٔ سوسیالیستی شکل نهایی خود را یافت. به حادترین نیاز اجتماعی پاسخ گفت.

اندیشه ٔ دگرگونسازی بر تاریخ هفتاد ساله ٔ ما و بر سنگپایه ٔ استوار بنای اساسا نوین اجتماعی که در کشور شوروی ساخته شده است تکیه دارد، این اندیشه ادامه‌کاری و نوآوری و تجربه ٔ تاریخی بلشویسم را با واقعیت های جامعه ٔ سوسیالیستی امروز در می‌آمیزد. در برابر ما این وظیفه قرار گرفته است که امر پیشاهنگان انقلاب و سوسیالیسم را ادامه دهیم و گسترش بخشیم. و ما بیگمان با کار خود و با بهره‌گیری از تجربه ٔ نسلهائی که راه اکتبر را پیش از ما و برای ما هموار کردند، به آن دست خواهیم یافت!

رفقا! در راهی انقلابی گام بر می‌داریم و این راه، راه ناتوانان و ترسوها نیست؛ راه توانایان و دلاوران است. خلق شوروی همواره چنین بوده است ـ هم در سالهای بزرگترین دگرگونسازی‌های اجتماعی، هم در سالهای پر آزمون جنگ و هم در سالهای کار مسالمت آمیز و سازنده. براستی خلق، تاریخ خود و سرنوشت خود را می‌آفریند. تاریخ و سرنوشتی که همیشه بغرنج، اما تکرار ناپذیر و درست مانند خود زندگی انسانی گرانبهاست. و این حقیقت وقتی درباره ٔ تاریخ سوسیالیسم و پیگیری امر انقلاب کبیر سخن می‌گوئیم صد بار درست تر است.

طبقه ٔ کارگر نیروی پیشتاز و پیوند دهنده ٔ خلق بوده و خواهد بود. هنوز در سپیده‌دم جنبش انقلابی، این طبقه از فراخوانهای لنین پیروی می‌کرد: "کارگران برای آزادی مبارزه می‌کنند، در حالیکه حتی یک دقیقه از اندیشه ٔ سوسیالیسم و کار برای تحقق آن، تدارک نیروها و سازماندهی بخاطر رسیدن به سوسیالیسم دست نمی‌کشند" (جلد ۱۰، صفحه ٔ ۲۷۱). طبقه ٔ کارگر در اتحاد با همه ٔ زحمتکشان بود که انقلاب کبیر اکتبر را بانجام رساند، سوسیالیسم را ساخت و از آن در سهمگین‌ترین درگیریها با دشمن دفاع کرد. این طبقه همه چیز را از سر گذراند، همه چیز را آزمود، و تاب همه چیز را آورد!

iran-archive.com

طبقهٔ کارگر امروز هم پیشاهنگ سوسیالیسم در حال توسعه و تکامل و دگرگونسازی انقلابی است. سرافرازی و نیکنامی سترگ بر او باد!

حزب لنینی ما بمثابهٔ پیشاهنگ رزمنده و فعال طبقهٔ کارگر پدید آمد و رشد کرد. حزب از طبقهٔ کارگر نیروی عظیم اعتماد بخود، سرسختی، انضباط، پایداری در مبارزه در راه آرمانهای سوسیالیسم، و درک خردمندانه و انساندوستانه‌اش از زندگی را کسب کرد. و اکنون هم که حزب همهٔ خلق شده است، این بهترین ویژگیهای طبقهٔ رزمنده و سازنده را هم امروز و هم در همهٔ مراحل تاریخ سوسیالیسم ـ حفظ می‌کند.

پیام اصلی و تعیین کنندهٔ تاریخ ما آنست که در تمام این مدت هفتاد سال، خلق ما زیر رهبری حزب، بنام سوسیالیسم، بنام زندگی بهتر و عادلانه‌تر زندگی و کار کرد.

سرنوشت خلق آفریننده ـ خلق سازنده ـ چنین است!

۲

سوسیالیسم در حال توسعه و دگرگونسازی

iran-archive.com

رفقا! نیازهای مبرم و درنگ ناپذیر ما را به این نتیجه رساندند که دگرگونسازی ضرورت پیدا کرده است. اما هر چه ژرفتر مشکلاتمان را بررسی می کردیم و مفهوم آنها را بهتر در می‌یافتیم به همان نسبت برای ما روشنتر می‌شد که دگرگونسازی متن وسیعتر اجتماعی ـ سیاسی و تاریخی دارد.

دگرگونسازی تنها این نیست که خود را از ایستائی و محافظه‌کاری دورهٔ پیشین رها سازیم و خطاهای سر زده را تصحیح کنیم، بلکه همچنین به معنای چیرگی بر سازماندهی اجتماعی و شیوه‌های کاریست که از نظر تاریخی کهنه شده و زمان آنها سر آمده است. یعنی به سوسیالیسم امروزین‌ترین شکلهائی را بدهیم که با شرایط و نیازهای انقلاب علمی ـ فنی و پیشرفت معنوی جامعهٔ شوروی همخوانی داشته باشد. این یک روند نوسازی انقلابی نسبتاً طولانی است که منطق و مراحل خود را دارد.

بنظر لنین وظیفهٔ تاریخی سوسیالیسم اینست که: "از راه کار چندین ساله گذار به کمونیسم را تدارک ببینند" (جلد ۴۴، صفحهٔ ۱۴۶). رهبر انقلاب بر قابلیت مارکس و انگلس که قادر بودند "بویژه شکلهای گذار را بی اندازه موشکافانه تجزیه و تحلیل کنند، تا بتوانند بخوبی در نظر بگیرند که بسته به ویژگیهای مشخص و تاریخی در هر وضع جداگانه، گذار از چه، بسوی چه، و با چه شکل مشخص، مطرح است، (جلد ۳۳، صفحه ۷۰) ارزش

بسیار می گذاشت.

در یک کلام، آموزگاران ما بارها هشدار داده‌اند که راه ساختن جامعهٔ نوین یک زنجیرهٔ طولانی از گذارهاست.

ما دلایل بسیاری را در اختیار داریم که به دگرگونسازی، بمثابهٔ مرحلهٔ معین تاریخی در پیشرفت دائمی جامعهٔ خود بنگریم. و در پاسخ به پرسش لنین گذار "از چه بسوی چه" باید بگونه‌ای کاملاً مشخص بگوئیم: ما باید به سوسیالیسم کیفیتی نوین بدهیم و یا بقول معروف روحی تازه در کالبدش بدمیم و بدین منظور باید همهٔ جوانب زندگی اجتماعی ـ خواه مادی، و خواه معنوی ـ را بگونه‌ای ژرف نوسازی کنیم و سرشت انساندوستانهٔ نظام خود را بگونه‌ای هر چه بارزتر به نمایش بگذاریم.

آماج دگرگونسازی، از جنبهٔ نظری، وعملی برقرارکردن دوباره وبی کم و کاست نگرش لنین دربارهٔ سوسیالیسم است. نگرشی که در آن انسان زحمتکش با آرمانها و منافعش، ارزشهای انساندوستانه در اقتصاد، در مناسبات اجتماعی و سیاسی و در فرهنگ، از برتری بدون چون و چرا برخوردار است.

امید ما دربارهٔ پاکیزه سازی و نوزائی انقلابی از این خمیره شکل می‌گیرد که با فعال کردن شخصیت و عامل انسانی توان بالقوهٔ عظیم اجتماعی سوسیالیسم را نمایان سازیم. درنتیجهٔ دگرگونسازی، سوسیالیسم می‌تواند و باید از امکانات خود بعنوان نظام انساندوستی راستین، که به انسان خدمت می‌کند و او را اعتلا می‌بخشد بهره‌برداری کامل بعمل آورد. جامعهٔ سوسیالیستی جامعه‌ایست برای مردم، برای شکوفائی کار آفریننده، بهروزی، تندرستی، رشد جسمی و روحی آنها، جامعه‌ای که در آن هر کس خود را عضو برابر حقوق احساس می‌کند و براستی نیز جز این نیست.

دو مسئلهٔ کلیدی رشد جامعه، سرنوشت دگرگونسازی را تعیین می‌کند. این دو مسئله عبارتند از: دمکراتیزه کردن سراپای زندگی اجتماعی و بهسازیهای بنیادین اقتصادی.

دگرگونسازی، با ادامهٔ راه اکتبر، ژرفش و گسترش باز هم بیشتر دمکراسی سوسیالیستی را بعنوان وظیفهٔ درجهٔ اول مطرح ساخته است.

iran-archive.com

دمکراتیزه کردن جامعه، روان دگرگونسازی، است و کامیابی خود دگرگونسازی، و بدون اغراق می‌توان گفت آینده‌ٔ سوسیالیسم در مجموع بسته به اینست که روند دمکراتیزه کردن چگونه به پیش خواهد رفت. دمکراتیزه کردن مطمئن‌ترین ضامن دگرگونیها خواه در سیاست و خواه در اقتصاد است که هر گونه واپس نشینی را امکان ناپذیر می‌سازد. دگرگونیهائی که اینک در کشور صورت می‌گیرد چه بسا بزرگترین گام در راه گسترش دمکراسی سوسیالیستی از اکتبر تاکنون باشد.

ما در حالیکه نظام سیاسی و اقتصادی‌مان را دگرگون می‌کنیم، وظیفه داریم: اولا ـ مکانیسم مطمئن و انعطاف پذیری، برای جذب همه‌ٔ زحمتکشان در تصمیم گیری، بر سر مسائل دولتی و اجتماعی بوجود آوریم؛ ثانیا ـ در عمل به مردم بیاموزانیم در شرایط دمکراسی ژرفش یابنده‌ٔ زندگی کنند، حقوق بشر را گسترش و تحکیم بخشیم و فرهنگ سیاسی معاصر را در توده‌ها بپرورانیم. به دیگر سخن، زیستن با دمکراسی را بیاموزیم و بیاموزانیم.

در حالیکه از هفتادمین سالگرد انقلابمان یاد می‌کنیم و هنگامیکه درباره‌ٔ آینده می‌اندیشیم، ما باید با دقت بیشتر بنگریم که روند دمکراتیزاسیون جامعه چگونه به پیش می‌رود و چه چیزی سد راه آن می‌شود. در اینجا دشواریها و تضادها اندک نیست و گهگاه غافلگیرانه است. بدون مبارزه میان نو و بالنده و کهنه و میرنده کار پیش نمی‌رود. ناباوری و دو دلی معینی وجود دارد.

در نخستین روزهای پس از اکتبر، لنین یادآور می‌شد که کارگران و دهقانان هنوز "بیم" دارند، هنوز به قدر کفایت مصمم نیستند، هنوز به این عادت نکرده‌اند که درست خودشان باید همه‌ٔ اهرم‌های مدیریت را در دست‌های خود گیرند. "اما نیرو، پایائی و شکست ناپذیر بودن انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بویژه در آنست که این خصوصیات را بیدار می‌کند، همه‌ٔ موانع کهن را فرو می‌ریزد، زنجیرهای پوسیده را می‌گسلد و زحمتکشان را به راه آفرینندگی مستقل زندگی نو رهنمون می‌شود" (جلد ۳۵، صفحات ۱۹۵ـ۱۹۴).

و اینک می‌بینیم مردم با وضع نو، با امکان و ضرورت زیستن و حل

کردن همه‌ٔ مسائل زندگی با روشهای دمکراتیک چه سخت آمیخته می‌شوند. بسیاری هنوز "بیم" دارند، محتاطانه عمل می‌کنند، از مسئولیت می‌ترسند، هنوز در بند قواعد و مقررات کهنه شده هستند.

وظیفه اینست که مردم را با روح استقلال و مسئولیت پذیری در برخوردشان به امور تولیدی و اجتماعی در هر مقیاسی تربیت کرد، خودگردانی را بمثابه‌ٔ حکومت خلق، تحقق یافته بدست خود خلق و به سود خلق گسترش داد. گسترش خودگردانی پیش از هر چیز از طریق شوراها پیش برده خواهد شد. شوراها بر پایه‌ٔ برنامه‌های حزب باید نقش خود را بعنوان نهادهای صلاحیت دار بطور کامل ایفا کنند. در این اواخر حقوق و امکانات شوراها در همه‌ٔ سطوح به گونه‌ای چشمگیر گسترش یافت. این روند در آینده نیز دنبال خواهد شد. این بدان معنی است که شوراها نیرو می‌گیرند و دمکراسی شورائی ژرفش می‌یابد.

ما تکامل بخشیدن به نظام انتخاباتی را شروع کرده‌ایم. انتخاباتی که در ژوئن سال جاری برگزار کردیم. ما را به درستی و ثمربخشی روشهای نوین متقاعد ساخت. انتخابات، فعالیت سیاسی فزاینده‌ٔ خلق و دلبستگی مردم در گزینش واقعا بهترین نمایندگان زحمتکشان برای شوراها را نشان داد. گرچه این بار هم کارها بدون ظاهرسازی و سازماندهی بیش از اندازه برگزار نشد.

دگرگونسازی و گسترش دمکراسی امکان بهره‌برداری هر چه بیشتر از انرژی، امکانات و حقوق اتحادیه‌های کارگری، کامسومول و دیگر سازمانهای اجتماعی، از جمله سازمانهای نوبنیاد سالهای اخیر مانند شورای سراسری پیشکسوتان جنگ و کار، شوراهای زنان، صندوق فرهنگ شوروی، و صندوق کودکان را فراهم می‌سازد. مهم آنست که فعالیت‌های روزانه‌ٔ آنها در پیوند با حل مسائل مبرم زندگی باشد و منافع توده‌های وسیع زحمتکشان را بازتاب دهد.

بسیاری چیزهای نو و الهام بخش در کلکتیوهای کار و فعالیت در محل زندگی پیدا شد. چشم انداز وسیعی در برابر ابتکارهای سودمند، در برابر حل بیدرنگ و بدون پشت گوش‌اندازی همه‌ٔ مسائل مبرم گشوده می‌شود.

iran-archive.com

روندهای نوین در حال گسترش مسائلی را نیز پیرامون فرهنگ عمومی سیاسی و حقوقی ـ می‌توانم بگویم ـ فرهنگ دمکراتیسم سوسیالیستی مطرح می‌سازند. درست کمبود چنین فرهنگی تا میزان زیادی با روندهائی مانند کاغذبازی، سوء استفاده از قدرت، کرنش به مقامات، بد اداره کردن امور و بی‌مسئولیتی پیوند دارد. فرهنگ راستین دمکراتیسم سوسیالیستی نه شیوهٔ فرماندهی بر پایهٔ "فشار" نه سردرگمی سازمانی و نه جایگزین سازی جمله پردازیهای پوچ را بجای امور عملی نمی‌پذیرد. همهٔ این شیوه‌ها با سوسیالیسم بیگانه است. در این نیز تردید وجود ندارد که هرقدر دمکراسی گسترده‌تر و ژرفتر باشد به همان نسبت قانونیت و نظم سوسیالیستی دقت بیشتری را می‌طلبد و به همان نسبت ما به سازمان‌یافتگی و انضباط آگاهانه نیازمندتریم.

فرهنگ دمکراسی نمی‌تواند به گسترهٔ سیاسی محدود شود و دمکراسی باید تمام گستره‌های مناسبات انسانی را دربر گیرد. ما از این رهنمود می‌گیریم که سوسیالیسم، جامعهٔ گونه‌گونی رشدیابنده در اندیشه‌ها در مناسبات متقابل و در فعالیت مردم است. هر انسانی تجربهٔ اجتماعی خاص خود، سطح آگاهی و آموزش خاص خود و ویژگیهای خویش را در دریافت رویدادها دارد. هم از اینجاست که دیاپازن گستردهٔ نظریات، اعتقادات و ارزیابیها بوجود می‌آید که بطور طبیعی نیازمند بررسی دقیق و مقایسهٔ آنها با یکدیگر است. ما هوادار گونه‌گونی نظریات اجتماعی و غنای زندگی معنوی هستیم. از طرح آشکار و حل مسائل دشوار توسعه و تکامل اجتماعی، از انتقاد و بحث نباید هراس بخود راه دهیم. بخصوص در چنین شرایطی است که حقیقت زاده می‌شود و تصمیمات صحیح شکل می‌گیرد. دمکراسی سوسیالیستی باید بی‌کم و کاست در خدمت سوسیالیسم و زحمتکشان باشد.

رفقاء،

شالودهٔ استوار برای پیشرفت شتابان در همهٔ جهات، تنها بر پایهٔ دگرگونی بنیادین در اقتصاد می‌تواند بوجود آید. دگرگونسازی هم هنگامی همهٔ نیروی خود را گرد می‌آورد که اقتصاد ملی عمیقاً بحرکت در آید. و این از سوی خود بر دگرگونیهای ژرف در مکانیسم اقتصادی و در

سراپای نظام مدیریت اقتصادی تکیه می‌کند.

آماج اصلاحات بنیادین اقتصادی آغازشده در کشور اینست که در دو سه سال آینده، گذار از نظام فرماندهی بسیار متمرکز مدیریت، بسوی نظام دمکراتیک عمدتاً متکی بر روشهای اقتصادی و ترکیب مطلوب مرکزیت و خودگردانی را تأمین کند. این امر گسترش شدید استقلال واحدهای بزرگ و موسسات و گذار کامل آنها به باصرفه بودن اقتصادی و خودگردانی مالی و اگذاری همهٔ حقوق لازم بدین منظور به کلکتیوهای کار را می‌طلبد.

اصلاحات اقتصادی دیگر تنها برنامه‌ها و نیات نیست، تا چه رسد به مباحثات مجرد تئوریک. اینها ژرف و استوار در زندگی ریشه می‌دواند. اکنون شمار چشمگیری از واحدهای بزرگ و مؤسسات صنعتی، ساختمانی، حمل و نقل و کشاورزی بر پایهٔ اصل خودگردانی مالی و خودبسندگی کار می‌کنند. از آغاز سال آینده، مؤسساتی که مجموعاً ۶۰ درصد محصولات صنعتی را تولید می‌کنند با این شرایط کار خواهند کرد. قانون مؤسسهٔ دولتی (واحدهای بزرگ) شروع به عمل خواهد کرد.

همهٔ اینها دیگر دارد روی فعالیت عملی اقتصادی بازتاب می‌یابد. در کلکتیوها توجه به نتایج مالی ـ اقتصادی کار افزایش می‌یابد. آنان محاسبهٔ واقع بینانه و هزینه‌ها و نتایج صرفه‌جویی در چیزهای بزرگ و کوچک و یافتن مؤثرترین راه حلها برای مسائل را آغازکرده‌اند. امروز، بار دیگر باید محکم بگوئیم که حزب اجازهٔ هیچگونه واپس نشینی از اصول پذیرفته شدهٔ اصلاحات اقتصادی را نخواهد داد. همهٔ دگرگونی‌های برنامه‌ریزی شده باید بطور کامل جامهٔ عمل بپوشد و خواهد پوشید.

اصلاحات اقتصادی و دگرگونسازی بطور کلی و بگونه‌ای فعال انسان را در جایگاه نخست می‌گذارند. عدالت اجتماعی خواهان آنست که توجه بیشتری به نمادهای استعدادهای فردی هر شخص معطوف سازیم، به کسانی که بهتر و بیشتر کار می‌کنند و سرمشق دیگران هستند از نظر معنوی و مادی پاداش دهیم.

استعدادهای راستین و شخصیت‌های درخشان، ثروت‌های پرارزش برای جامعه هستند و برای آنان باید دلسوزی کرد و همهٔ شرایط لازم را برای آفرینندگی و زندگی‌شان بوجود آورد.

iran-archive.com

می‌خواهیم در همه جا به شایستگی، دانش، کار و استعداد هر کس احترام گذارده شود. می‌خواهیم هر انسان شرافتمند، سخت‌کوش و آفریننده، مطمئن باشد به اینکه کارش بگونه‌ای بایسته ارزش‌گذاری خواهد شد. اینکه او همواره می‌تواند حقانیت خود را ثابت کند و پشتیبان بیابد، حال آنکه بیکاره، رشوه‌گیر، کاغذباز و سوء استفاده‌چی بجای خود نشانده و رسوا خواهد شد. زحمتکشان از آن دگرگونیهایی که در کشور ما روی می‌دهد و در رسانه‌های گروهی بوسعت بازتاب می‌یابد بگرمی پشتیبانی می‌کنند.

امروزه بویژه برخورد به کار با وجدان ناپاک تحمل‌پذیر نیست. انسان مسلح به دانش‌ها و فنون معاصر، محصول پیوسته بیشتری تولید می‌کند و کار او بگونه‌ای فزاینده به فعالیت‌های هزاران تن شرکت کننده در تولید اجتماعی بستگی می‌یابد. در این اوضاع و احوال غفلت حتی یک کارگر، مهندس و یا دانشمند، می‌تواند پیامدهای بسیار جدی داشته باشد و زیانهای بزرگی برای جامعه ببار آورد.

می‌خواهم بویژه روی اهمیت روزافزون کار فکری، تأثیر متقابل میان علم و فن و جامعه، سمت گیری انساندوستانه و جنبه‌های اخلاقی ـ اتیک علم و پیشرفت علمی ـ فنی تاکید کنم.

ما خواهان آنیم که همهٔ دستاوردهای علم و فن در خدمت انسان قرار گیرد و به تخریب محیط زیست نیانجامد. ما از رویدادهای غم انگیز مانند سانحهٔ نیروگاه اتمی چرنوبیل درس سخت عبرت‌آموزی می‌گیریم. ما مدافع آنیم که بهره‌برداری از علم در راه آماجهای نظامی باید پایان یابد. امروزه وظیفهٔ مهندسان و دانشمندان، پزشکان و آموزگاران و هنرمندان و ادیبان چنین است: افزایش احساس مسئولیت اجتماعی و شایستگی حرفه‌ای و آفرینندگی توأم با ازخودگذشتگی.

ما در عین حال که دوباره بر انگیزه‌های مادی و توجه بیشتر بر شکل‌های جمعی آن تاکید می‌کنیم، نبایستی کم بهادادن به انگیزه‌های اجتماعی ـ فرهنگی و اخلاقی ـ روانشناسی را مجاز شمریم. این انگیزه‌ها برای تکامل عادی جمع‌گرایی، رفاقت، شیوهٔ زندگی سوسیالیستی و برای ژرف ریشه‌دواندن ارزش‌های ما ـ ارزش‌های شوروی، در آگاهی و رفتار

مردم ما، اهمیت بی‌نهایت زیاد دارند.

رفقا، ما بحق می‌گوئیم که مسئلهٔ ملی در کشور ما حل شده است. انقلاب نه تنها راه قانونی برابری ملت‌ها، بلکه همچنین راه برابر حقوقی اجتماعی ـ اقتصادی را گشود، و کارهای فوق‌العاده زیادی برای رشد هم‌تراز اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی همهٔ جمهوریها، مناطق و خلقها انجام داد. یکی از سترگ‌ترین دستاوردهای اکتبر دوستی میان خلقهای شوروی است. این بخودی‌خود پدیده‌ای بی‌همتا در تاریخ جهانی است. و برای ما، یکی از تکیه‌گاههای اصلی توانمندی و قدرت دولت شوروی بشمار می‌رود.

امروزه خلقهای کشور ما در حالیکه دستاوردهای عظیم سیاست ملی لنینی را می‌ستایند، احترام ژرف و حق‌شناسی خود را نسبت به خلق کبیر روس بخاطر کمک‌های بی‌شائبه‌اش بخاطر انترناسیونالیسم راستینش و بخاطر سهم پربهایش در ایجاد، تکامل و تحکیم اتحاد سوسیالیستی جمهوری‌های آزاد و برابر حقوق، و نیز در پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همهٔ خلقهای کشور شوروی، ابراز می‌دارند.

بنابراین رفقا، بیائید ثروت سترگ و مشترک دوستی میان خلقهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را گرامی داریم و حفظ کنیم. از این رو هیچگاه از یاد نبریم که در یک کشور کثیرالمله زندگی می‌کنیم که در آن همهٔ تصمیمات اجتماعی ـ اقتصادی، فرهنگی و حقوقی، همواره مستقیم یا غیر مستقیم بر مسئلهٔ ملی اثر می‌گذارد. بیائید به شیوهٔ لنینی عمل کنیم: توان بالقوهٔ هر ملت، هر یک از خلقهای شوروی، را تا سر حد امکان رشد دهیم.

مناسبات ملی در کشور ما مسئلهٔ حیاتی زندگی روزمره است. باید در هر آنچه که مربوط به منافع ملی و احساسات ملی مردم می‌شود بیشترین دقت و احتیاط را بکار بندیم، باید به فعالترین شکل ممکن شرکت زحمتکشان همهٔ ملت‌ها و ملیت‌ها را در حل مسائل گوناگون زندگی جامعهٔ کثیرالمله خود تأمین کنیم. ما قصد داریم در آیندهٔ خیلی نزدیک، ضمن در نظر داشتن هر آنچه که دگرگونسازی، دمکراتیزاسیون و مرحلهٔ نوین تکامل آن در زندگی کشور وارد می‌کند، این مسئله را ژرفتر تجزیه و تحلیل کنیم.

iran-archive.com

دوستی و همکاری میان خلقهای اتحاد شوروی، برای ما امر مقدسی است. چنین بوده است و چنین نیز خواهد بود. این پاسخگوی روح لنینیسم و سنت های اکتبر کبیر و منافع بنیادین همهٔ ملت ها و ملیت هائی که در میهن ما زندگی می کنند می باشد.

رفقا، گذار جامعهٔ شوروی به وضع چونی نوین و راهیابی به آینده تنها در جبههٔ وسیعی که عرصهٔ معنوی سوسیالیسم ـ یعنی علم، آموزش، ادبیات و هنر، همهٔ ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی خلق شوروی ـ را در بر گیرد می‌تواند انجام شود. فرهنگ معنوی فقط زیور جامعه نیست، بلکه گسترهٔ تامین حیاتی اوو توان نهفتهٔ فکری و فرهنگی جامعه است. این فرهنگ مانند درست کردن آلیاژ بخاطر استحکام اجتماعیش و واسطهٔ پویائی شدنش است.

باید اقتدار فرهنگ سوسیالیستی را باز هم فراتر رویانیم. دانشمندان و نوآوران، نویسندگان و روزنامه‌نگاران، نقاشان، هنرپیشگان، آموزگاران ـ همهٔ کارکنان عرصه‌های گوناگون فرهنگ و آموزش رسالت دارند که رزمندگان راه دگرگونسازی باشند. حزب روی موضعگیری نیرومند مدنی و اجتماعی روشنفکران ما حساب می کند.

خلق شوروی اکنون خلق آموزش دیده ای است که آموزگاران کبیر گذشته آنرا تنها در رویا می‌توانستند ببینند. اما در اینجا هم نباید دچار آسودگی خاطر شد. دستاوردهایمان نبایستی مانع از آن شود که ببینیم مسائلی که امروز حل آنها در برابر ما قرار گرفته چقدر بزرگ و پر مسئولیت است. ما می‌بینیم که نظام آموزشی نیازهای امروز را دیگر تا میزان زیادی برآورده نمی‌سازد. کیفیت آموزش در مدارس و مؤسسات آموزش عالی، کارآموزی کارگران و کارشناسان بطور کامل پاسخگوی نیازهای روز نیست.

لازم است که جهش جدی به پیش انجام شود و دگرگونی‌های بنیادی در این زمینه نیز صورت پذیرد. از این دریچه است که حزب به مسئلهٔ اصلاحات در آموزش متوسطه و کارآموزی، حرفه ای و تجدید سازمان آموزش عالی می‌نگرد. کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تصمیم گرفت در یکی از پلنوم های خود مسائل مبرم آموزش را بررسی کند.

رفقا، چنین است وظایف استراتژیکی ای که ما باید در روند دگرگونسازی انقلابی همهٔ جوانب زندگی جامعهٔ سوسیالیستی انجام دهیم.

از پلنوم ماه آوریل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی دو سال و نیم سپری شده است. دستاوردهای ما چیست؟ تا کجا پیش رفته ایم؟ به باور من طرح این پرسش‌ها در نشست رسمی امروز بجا و ناگزیر است.

نتیجه‌گیری کلی در این باره، در پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که در روزهای اخیر برگزار شد چنین است: ما در سر یک چرخشگاه هستیم. نخستین مرحلهٔ کار را در راستای دگرگونسازی، در خطوط اصلی آن، از سر گذرانده ایم. بر پایه تجزیه و تحلیل ژرف از وضع و دورنمای توسعه و تکامل کشور، کنسپسیون دگرگونسازی تدوین شده است. در کشور، وضعیت تازهٔ سیاسی و اخلاقی ـ روانشناسانه بوجود آمده است.

حزب توانسته است که دلبستگی مردم را نسبت به امور اجتماعی بیشتر سازد، ابتکارشان را رشد دهد آنها را سخت گیرتر کند و بهمان نسبت انتقاد و انتقاد از خود و علنیت را بالا ببرد و راه را برای دگرگونی راستین در تفکر و برخورد مردم هموار سازد.

پشتیبانی از دگرگونسازی و خواست پیشرفت بدون انحراف آن، آنچیز عمده ایست که موضع اکثریت مردم شوروی را در این مرحله معین می‌کند. کارگران، دهقانان کالخوزی، و روشنفکران به لزوم بالا بردن انضباط، کارآئی و کیفیت کار با تفاهم برخورد می‌کنند. در کارخانه‌ها و کارگاههای ساختمانی، در کالخوزها و ساوخوزها و در موسسات پژوهشی، بشدت در جستجوی شکل‌های نوین سازماندهی کار و پرداخت دستمزد هستند. اینک مردم نسبت به خود و همچنین نسبت به کارگزاران و کارشناسان متوقع‌تر شده اند و قاطعانه علیه سوءمدیریت و بی‌مسئولیتی اظهار نظر می‌کنند. ما برای این موضعگیری شهروندانهٔ زحمتکشان ارزش والائی قائلیم و در آن پشتیبانی بی‌تردید و استوار مشی حزب برای دگرگونسازی را می‌بینیم.

ما برای حرف زدن پیرامون برخی دگرگونیهای مثبت در عمل و قبل از

iran-archive.com

همه در گستره‌ٔ اجتماعی ـ اقتصادی هم دلایلی داریم. آهنگ رشد تولید افزایش یافته است. دگرگونیهای چونی در اقتصاد بچشم می‌خورد، برنامه‌های علمی ـ فنی فوق‌العاده زیادی به اجرا در می‌آید.، صنایع ماشین‌سازی ملی مدرنیزه می‌شود. اقتصاد کشاورزی، بویژه دامداری رشد پایدارتری را آغاز کرده است.

رفقا، شما همه می‌دانید که امسال در برخی مناطق کشور ما آب و هوا چقدر نامساعد بود. با این وجود ما موفق شدیم بیش از ۲۱۰ میلیون تن غله برداشت کنیم. این نتیجه‌ٔ تلاشهای عظیم خلق ما و حزب است، حزبی که خلق را برای کار به شیوه‌ٔ نوین بسیج و آماده ساخت.

آغاز سالم‌شدن اقتصاد امکان آنرا بوجود آورد که در گستره‌ٔ اجتماعی، تدابیر پر اهمیتی شالوده‌ریزی شود. مقیاس خانه‌سازی بگونه‌ای چشمگیر فزونی و بخش خدمات گسترش یافت. درآمد زحمتکشان دارد رشد می‌کند. حقوق آموزگاران و پزشکان افزایش داده شد. برنامه‌های بزرگی در زمینه‌ٔ آموزش و خدمات پزشکی اهالی در دست اجراست.

با اینهمه، هنوز آغاز کار است. اکنون می‌توان از گام گذاردن در مرحله‌ٔ نوینی از دگرگونسازی سخن گفت، مرحله‌ای که در آن مجموعه‌ٔ سیاست ما، همه‌ٔ تصمیمات ما به عمل مجسم تبدیل می‌شود و در زندگی تحقق می‌یابد. این مرحله تمام خلق طبقه‌ٔ کارگر، دهقانان، روشنفکران و همه‌ٔ کادرهای ما را به تلاشهای سترگ فرا می‌خواند. اکنون دیگر اندیشه‌ها، برنامه‌ها، برخوردها و روشهای کار ما از بوته‌ٔ آزمایش زندگی خواهد گذشت.

امروزه تشدید تنش در زندگی در همه چیز را می‌توان احساس کرد. اما این تنش سازندگی، کار فعال و فعالیت سیاسی و روشنفکرانه است. رفقا این خوبست، تنش بسیج کننده ایست.

مایلم تاکید کنم که از این دیدگاه دو و یا چه بسا سه سال آینده دشوارترین، سرنوشت سازترین و به یک مفهوم، بحرانی‌ترین سالها خواهد بود. پیش از هر چیز بدین سبب که باید بگونه‌ای همزمان، هم در اقتصاد، هم در گستره‌ٔ اجتماعی و در دگرگونسازی مدیریت دولتی و اجتماعی، هم در ایدئولوژی، و هم در فرهنگ گره‌ٔ مسائل بسیار مهمی گشوده شود.

در گستره‌ٔ اقتصاد باید دگرگونیهای ساختاری ژرفی داده شود، به شتابان سازی بنیادی پیشرفت علمی ـ فنی دست یافته شود، در خطوط کلی، دگرگونسازی در مکانیسم اقتصادی، صورت پذیرد و بدین ترتیب در راستای گذار اقتصاد ملی در راه ژرفشی گام سرنوشت سازی برداشته شود.

پیچیدگی دوره‌ای که در پیش است همچنین در این حقیقت نهفته است که دگرگونیها بر منافع توده‌های هر چه انبوه‌تری از مردم، گروههای اجتماعی و لایه‌های اهالی و همه‌ٔ کادرها تاثیر خواهد گذارد. اطمینان داریم که پشتیبانی وسیع زحمتکشان از دگرگونسازی و نیز درک ژرف از ضرورت تغییرات، بخاطر پیگیری پرتوان دگرگونسازی، علیرغم دشواریهای معینی که در راهش وجود دارد، در آینده هم اوضاع و احوال را در کشور ما مشخص خواهد کرد.

اما نادرست می‌بود اگر افزایش معین در مقاومت نیروهای محافظه‌کار که فکر می‌کنند دگرگونسازی منافع و هدفهای خودخواهانه‌شان را بخطر می‌اندازد در نظر گرفته نشود. این مقاومت نه تنها در این یا آن حلقه‌ٔ مدیریت بلکه همچنین در کلکتیوهای کار هم چهره‌نمائی می‌کند. بزحمت می‌توانیم در این نیز تردید کنیم که نیروهای محافظه‌کار برای بی‌اعتبار ساختن دگرگونسازی و برانگیختن ناخشنودی در میان مردم از هر دشواری پیش آمده بهره‌برداری خواهند کرد.

حتی امروز هستند کسانی که بجای بالا زدن آستین‌ها و مبارزه با کمبودها و جستجوی راه حل‌های تازه ترجیح میدهند خطاها را شماره کنند.

ضمنا، افرادی از این دست نمی‌گویند که با دگرگونسازی مخالفند. نه، چنین افرادی بیشتر خود را بعنوان رزمندگان علیه پدیده‌های منفی دگرگونسازی، و پاسداران مبانی فکری، که گویا فعالیت فزاینده‌ٔ توده‌ها می‌تواند آنها را متزلزل سازد وانمود می‌کنند.

اما، رفقا، تاکی می‌توانند ما را از انواع پدیده‌های منفی اجتماعی بترسانند! البته که پدیده‌های منفی در هر امری و بویژه در امر نو ناگزیر است. اما پیامدهای درجا زدن، ایستائی و بی‌تفاوتی، از پدیده‌های منفی‌ای که در زمان معین، در روند ایجاد خلاقانه‌ٔ شکل‌های نوین زندگی

iran-archive.com

اجتماعی پدیدار می‌گردد چه بسا بیشتر است و به بهای گزافتری تمام می‌شود.

باید بیاموزیم مانورهای مخالفان دگرگونسازی، آنانکه مانع کار می‌شوند، چوب لای چرخ می‌گذارند و از مشکلات و ناکامیهای ما خبیثانه خوشحال می‌شوند و می‌کوشند ما را به عقب برگردانند را بشناسیم رسوا سازیم و بی اثر گردانیم. ما نباید در برابر فشار اشخاصی که جدی کار نمی‌کنند و نابردبارها یعنی آنانکه از پذیرفتن منطق عینی دگرگونسازی سرباز می‌زنند، آنانکه از آهنگ کند دگرگونیها آنطور که خودشان می‌گویند، و اینکه نتایج ضرور را با سرعت کافی ببار نیاورده است اظهار ناخشنودی می‌کنند، به زانو در آئیم. بگذار روشن باشد ـ نباید از روی مراحل اساسی جهید و کوشید همهٔ کارها را یک شبه انجام داد.

دگرگونسازی، امر انقلاب را ادامه می‌دهد. امروزه هم برخورداری از استعداد تسلط کامل بر سلاح بردباری انقلابی بی اندازه ضروری است. این بردباری بمعنی دست روی دست گذاشتن و شنا کردن در جهت جریان نیست. این بردباری از داشتن استعداد ارزیابی واقع بینانهٔ وضع، تسلیم نشدن در برابر دشواریها سراسیمه نشدن از کامیابی‌ها دچار سرگیجه نگردیدن و از ناکامی‌ها دست و پا را گم نکردن، از استعداد هر روزه و هر ساعت بگونه ای شدید و هدفمند کار کردن، یافتن و بکار بستن بهترین راه حل‌های ممکن در هر آنچیزی که خود زندگی به ما دیکته می‌کند تشکیل می‌شود.

ضرورت کار مطمئن و پیگیر و هدفمند برای جامهٔ عمل پوشاندن به آنچه که طرح ریزی کرده ایم، برای دستیابی به آماجها و اجرای وظایفی که تعیین شده است از همینجا ناشی می‌شود. شیوهٔ کار ما باید دربرگیرندهٔ شناسائی و تجزیه و تحلیل تضادها، درک سرشت آنها و بر این بنیان ساماندهی سیستمی از تدابیر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، سازمانی و ایدئولوژیکی باشد و نه جز آن.

رفقا، موفقیت دگرگونسازی بیش از هر چیز به انرژی، به حرکت هدفمند، به نیروی سرمشق حزب و هر کمونیست بستگی دارد.

در این لحظهٔ تاریخی پر مسئولیت برای دگرگونسازیهای اجتماعی ـ

اقتصادی، حزب کمونیست شجاعانه و قاطعانه مبارزه برای نوسازی جامعه را در پیش گرفت و دشوارترین بار کار را بر دوش خود گذاشت. و با اطمینان می‌توانیم بگوئیم که امر کبیر اکتبر ـ امر دگرگونسازی، انقلابی ـ در دستهای محکمی است. کمونیست‌ها وظیفهٔ خود را با احساس مسئولیت والا در برابر خلق و زمان انجام خواهند داد.

بهبود بنیادی فعالیت سازمانهای حزبی، نهادها و کادرهای حزبی عمده‌ترین وظیفهٔ امروز است. باید در فعالیت هر سازمان حزبی دگرگونی پیدا شود، کار هر کمیتهٔ حزبی و هر کمونیست پرتکاپوتر گردد. آنجا که دیگر موفق به انجام این کار شدند، آنجا که رهبران حزبی و کمونیست‌ها ابتکار و نوآوری توده‌ها را برانگیختند و شجاعانه راه دمکراتیزه کردن و علنیت، معمول کردن با صرفه بودن کار از نظر اقتصادی و سازماندهی جمعی کار را در پیش گرفتند، فضای تازه ای در برابر شکل‌های نوین سازماندهی و تشویق کار و برآوردن نیازهای مردم گشودند ـ کارها براه افتاد و قاطعانه براه افتاد. اما ما می‌بینیم در شماری از شهرها، نواحی و مناطق و حتی در برخی جمهوری‌ها، دگرگونسازی هنوز بگونه ای راستین فراگیر نشده است. و این نتیجهٔ مستقیم پژمردگی سیاسی و سازمانی، بی ابتکاری کمیته‌های حزبی و رهبران آنهاست. این هم باید دیده شود. اینها هم واقعیات ماست.

سازمانهای پایهٔ حزبی مسئولیت ویژه ای را برای بهبود کارها بعهده دارند. همهٔ سررشته‌های دگرگونسازی در واقع در دست آنهاست. روند دگرگونسازی، بیش از هر چیز درست به ابتکار سازمانهای پایهٔ حزبی، توانایی آنها برای بسیج کردن مردم و الهام بخشیدن به آنها و توانائی دستیابی به بهبود مشخص در کار بستگی دارد.

رفقا، ما بطور کلی بدون سخت فعالتر شدن زندگی همهٔ سازمانهای حزبی نمی‌توانیم دگرگونسازی را به انجام برسانیم.

بنابراین ما باید کاربری بیشتر، دمکراتیسم بیشتر، سازمانیافتگی و انضباط بیشتر داشته باشیم و آنگاه خواهیم توانست دامنهٔ دگرگونسازی را کاملا گسترش دهیم و به سوسیالیسم در حال رشد انگیزه‌های تازه ای بخشیم.

iran-archive.com

۳

اکتبر کبیر و جهان معاصر

iran-archive.com

رفقا،

اگر انقلاب اکتبر در روسیه روی نمی‌داد، جهان آنگونه که اکنون می‌بینیم، نمی بود. پیش از این چرخش، در تاریخ جهان "حق" دارندگان زرو زور و نیز جنگهای اشغالگرانه قاعدهٔ متداول در مناسبات بین المللی بود. حکومت شوروی که نخستین گام قانونگذارانهٔ آن فرمان پرآوازهٔ صلح بود، علیه این نظام بپا خاست. کشور شوراها چیزی را در پراتیک بین المللی وارد ساخت که پیش از آن در فراسوی "سیاست بزرگ" قرار داشت: عقل سلیم خلق و منافع توده های زحمتکش.

در طی سالهایی چند، که لنین سیاست خارجی اتحاد شوروی را رهبری می کرد، نه تنها اصول اساسی آن را مدون ساخت، بلکه همچنین نشان دادکه سیاست خارجی را چگونه بایددر غیر عادی ترین و سریعاً تغییر یابنده ترین وضع بکار بست. در واقع، برخلاف انتظارات اولیه، گسیخته شدن "ضعیف ترین حلقه" از زنجیرنظام سرمایه‌داری، و نه "واپسین نبرد سرنوشت ساز" که آغاز روندی دیرپا و بغرنج بود.

بزرگترین خدمت بنیانگذار دولت شوراها در این نهفته بود که او بموقع دورنمای آن واقعیتی را که در نتیجهٔ پایان پیروزمند جنگ داخلی در برابر روسیهٔ نوین گشوده می‌شد تشخیص داد. همانگونه که وی

می اندیشید، کشور توانست نه تنها نفسی تازه کند، بلکه چیزی بمراتب بیشتر، وارد دوره نوینی که در آن ما حق موجودیت بنیانی بین‌المللی مان را در شبکهٔ دولتهای سرمایه‌داری، در نتیجهٔ پیکار بدست آوردیم، بشود. و لنین با عزمی راسخ مشی "همزیستی با آنها را بیاموزیم و خود را برای یک همزیستی دراز مدت با آنها آماده کنیم" را پیشنهاد کرد. وی در رویارویی با مواضع افراط گرایی "چپ" امکان همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظام های اجتماعی متفاوت را اثبات کرد.

یکسال و نیم، تا دوسال پس از جنگ داخلی ضروری بود تا دولت کارگران و دهقانان از انزوا در زمینهٔ سیاست خارجی بیرون آید. پیمانهایی با کشورهای همسایه بسته شد و سپس موافقت نامهٔ "راپالو" با آلمان منعقد گردید. جمهوری شوروی مورد شناسایی دیپلماتیک انگلیس، فرانسه، ایتالیا، سوئد و دیگر کشورهای سرمایه‌داری قرار گرفت. نخستین گامها برای برقراری مناسبات برابر حقوق با کشورهای خاورزمین از جمله، چین، ترکیه، ایران و افغانستان برداشته شد.

همهٔ اینها نه تنها نخستین پیروزیهای سیاست خارجی و دیپلماسی لنینی، بلکه سرآغاز رشد اساسا نوین مناسبات بین المللی بود. سنگپایهٔ راستای اصولی سیاست بین‌المللی ما گذارده شد. راستای اصولی سیاسی‌ای که ما به حق آنرا مشی لنینی صلح، همکاری متقابلاً سودمند دولتها و دوستی خلقها می نامیم.

بدیهی است که سراپای فعالیت سیاست خارجی ما در دوران پس از آن تنها دربرگیرندهٔ کامیابی ها و دستاوردها نبوده است. خطاهایی نیز وجود داشت. نه همیشه و نه در همه جا موفق بودیم. خواه پیش و خواه پس از جنگ دوم جهانی ما موفق نشدیم از امکانات موجود استفاده کنیم. ما موفق نشدیم از اعتبار عظیم معنوی‌ای که اتحاد شوروی با آن از جنگ بیرون آمد، برای تحکیم صفوف نیروهای صلحدوست و دمکرات و بازداشتن سازمان دهندگان "جنگ سرد" استفاده کنیم. واکنش های ما همواره متناسب با عملیات تحریک آمیز امپریالیسم نبوده است.

آری برخی امور را می شد بهتر انجام داد و کاراتر عمل کرد. با این

وجود ما می توانیم در این ساعت خجسته اعلام داریم: خط مشی اصولی سیاست ما بدون انحراف در راستای کلی، که لنین تدوین کرده و نشان داده بود قرار داشت. یعنی همواره با سرشت سوسیالیسم، با سمت گیری اصولی آن در راستای صلح همخوان بود.

و درست از این رو به میزان تعیین کننده‌ای موفق شده‌ایم از جنگ هسته‌ای جلوگیریم و نگذاریم امپریالیسم از جنگ سرد پیروزمند بدر آید. ما همراه همپیمانان خود استراتژی امپریالیستی "بدور انداختن سوسیالیسم" را با شکست رویاروی ساختیم. امپریالیسم ناگزیر شد در دعوی فرمانفرمایی بر جهان کوتاه آید. در مرحلهٔ نوین ما توانستیم با تکیه بر نتایج سیاست صلح آمیزمان شیوه های نوین برخورد را با روح نواندیشی تدوین کنیم.

طبیعی است نگرش لنینی همزیستی مسالمت آمیز دگرگونی‌هایی را از سر گذرانده است. ابتدا این سیاست پیش از هرچیز بر ضرورت ایجاد حداقل شرایط خارجی برای ساختمان جامعهٔ نوین در کشور انقلاب سوسیالیستی استوار بود. اما همزیستی مسالمت آمیز در ادامهٔ سیاست طبقاتی پرولتاریای پیروزمند، بعدها بویژه در دوران هسته‌ای به شرطی برای بقاء تمامی نسل انسانی تبدیل شد.

پلنوم آوریل ۱۹۸۵ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به سرآغاز تکامل اندیشهٔ لنینی در این راستا بدل گردید. کنگرهٔ بیست و هفتم دریافت نوین سیاست خارجی را بگونه‌ای گسترده ارائه کرد. خاستگاه این دریافت چنانکه میدانیم، اندیشهٔ زیر است: جهان معاصر علیرغم تضادهای ژرف آن و اختلافات بنیادی دولتهایی که آنرا تشکیل می دهند، جهانی است بهم پیوسته، بهم وابسته و یکپارچه. دلایل این امر عبارتند از: بین‌المللی شدن مناسبات اقتصادی جهانی، خصلت فراگیر انقلاب علمی ـ فنی، نقش اساساً نوین رسانه‌های گروهی و ارتباطی، وضع منابع کرهٔ زمین، خطر عمومی برای محیط زیست، مسایل اجتماعی مبرم کشورهای در حال رشد، که به همه مربوط است، ولی، دلیل عمده، مسئلهٔ بقاء نسل انسان است. چرا که پیدایش جنگ افزارهای

iran-archive.com

هسته‌ای و چشم انداز تهدید کنندهٔ کاربرد آنها، حتی موجودیت خود او رانیز زیر علامت سئوال برده است.

بدین‌ترتیب، اندیشهٔ لنینی الویت منافع تکامل اجتماعی مضمون و اهمیت نوینی کسب کرد.

از پلنوم آوریل ما آغاز کردیم به همه بروشنی بگوییم که حرکت بسوی صلح مطمئن و پایدار را چگونه می بینیم. نیات و ارادهٔ ما در مصوبات عالی ترین مجمع سیاسی حزب، کنگرهٔ بیست و هفتم حزب کمونیست اتحادشوروی، در ویرایش نوین برنامهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی، در برنامهٔ خلع سلاح هسته ای، که در اعلامیه ۱۵ ژانویه ۱۹۸۶ بسط داده شد، در بیانیهٔ دهلی و در دیگر اسناد و نیز در سخنرانیهای رسمی سیاستمداران برجستهٔ اتحاد شوروی تشریح شده است.

ما همراه دیگر کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی در سازمان ملل متحد یک رشته ابتکارات مهم، از جمله طرح ایجاد سیستم فراگیر صلح و امنیت بین‌المللی را ارائه کرده ایم. دولتهای پیمان ورشو به پیمان "ناتو" و همهٔ کشورهای اروپایی پیشنهاد کاهش نیروهای مسلح و جنگ افزارها را تاسطحی بسنده و مناسب ارائه دادند. ما مقایسهٔ آئین‌های نظامی هردو پیمان را به منظور خصلت صرفاً دفاعی بخشیدن به آنها پیشنهاد کرده ایم. ما برنامهٔ مشخصی را مطرح کردیم و فعالانه درراه منع و نابودکردن جنگ افزارهای شیمیایی فعالیت می کنیم. ما با پیشنهادهایی پیرامون اتخاذ شیوه های موثر نظارت برکاهش جنگ افزارها، از جمله بازرسی در محل، مبتکرانه وارد عمل شدیم.

ما قاطعانه پشتیبانی خود را از تقویت اعتبار سازمان ملل متحد و بهره برداری کامل و کارآمد از حقوقی که جامعهٔ بین‌المللی به سازمان ملل متحد و نهادهای آن داده است، اعلام کردیم. ما با تمام توان می‌کوشیم سازمان ملل متحد، این مکانیسم جهانی بتواند با اختیاراتی که دارد تلاش جمعی برای توازن منافع تمام کشورها را بدون محدودیت بررسی و تأمین کند و از این راه نقش ویژه و صلح آمیز خود را بگونه ای مؤثر ایفا نماید. عمده اینست که نگرش ما و دفاع پیگیرمان از صلح، در

اعمال و در مجموعهٔ رفتار ما در صحنهٔ بین‌المللی و در شیوهٔ فعالیت سیاست خارجی و دیپلماتیک ما، که سرشار از تلاش در راه برقراری گفتگوهای صادقانه و شرافتمندانه است، که نگرانیهای مشترک و پیشرفتهای علم جهانی را درمدنظر می گیرد، بازتاب می یابد، بدون آنکه بکوشد کسی را بازی دهد ویا بفریبد. بطوری که پس از سپری شدن زمان اندکی بیش از دوسال، می توانیم با اطمینان بگوییم که نواندیشی سیاسی نه صرفاً اعلامیه و یا فراخوان، بلکه فلسفهٔ عمل و اگر شما بخواهید، فلسفهٔ زندگی است که با پیشرفت روند عینی در جهان تکامل می یابد و امروز دیگر دارد عمل می کند.

دیدار در ریکیاویک در اکتبر سال ۱۹۸۶ از جمله رویدادهایی است که از آغاز مرحلهٔ نوین در امور بین‌المللی رخداده و در تاریخ ثبت خواهد شد و سزاوار است امروز از آن نام برده شود. دیدار ریکیاویک به نواندیشی سیاسی انرژی برای عمل داد و یارای آن را بخشید که در محافل گوناگون اجتماعی و سیاسی زمینه یابد و تماسهای سیاسی بین‌المللی را پربارتر سازد.

نواندیشی با معیارهای عمومی انسانی خود و سمت گیری در راستای عقل سلیم و علنیت و با درهم شکستن قالب‌های شوروی ستیزی و پس‌زدن بی اعتمادی نسبت به ابتکارها و فعالیت‌های ما شروع به راهگشایی در امور بین‌المللی کرد.

البته اگر با مقیاس تکالیفی که بشریت معاصر برای تامین بقاء خود باید انجام دهد بسنجیم، هنوز کار بسیار اندکی انجام گرفته است، اما سنگپایه گذاشته شده و اولین نشانه های دگرگونی نمایان گردیده است. توافق با ایالات متحدهٔ آمریکا پیرامون بستن قراردادی دربارهٔ موشکهای میانبرد و عملیاتی ـ تاکتیکی تاکید قانع کننده‌ای برای آنست. بستن این قرارداد بخودی خود دارای اهمیت بسیاری است: برای نخستین بار، گونه هایی از جنگ‌افزارها، هسته‌ای بطور کامل نابود خواهد گردید، اولین گام راستین درراه نابود کردن زرادخانه های هسته‌ای برداشته خواهد شد ودر عمل ثابت خواهد گردید که می توان

iran-archive.com

بدون لطمه زدن به کسی در این راستا پیش رفت.

این امر آشکارا موفقیت پراهمیتی برای نواندیشی، ثمرهٔ آمادگی ما برای یافتن راه‌حلهای قابل قبول برای طرفین با رعایت اکیدِ اصول امنیت برابر است.

اما مسئلهٔ این موافقت نامه تا حد زیادی در ریکیاویک، هنگام دومین دیدار من با رئیس جمهور ایالات متحده حل شده بود. جهان در این دوران مسئولیت برانگیز، از سومین و چهارمین دیدار سران اتحاد شوروی و ایالات متحدهٔ آمریکا چیزی بیش از تثبیت توافق‌هایی که یکسال پیش انجام گرفته و یا ادامهٔ مباحثات انتظار دارد و خطر رشد یابندهٔ دقیق‌تر و کاملترشدن سلاحها که می‌توانند کنترل ناپذیر شوند و تنگی وقت ما را زیر فشار می گذارد. از اینرو ما در این دیدارها بخاطر پیشرفت محسوس و بدست آمدن نتایج مشخص در زمینهٔ مسئلهٔ کلیدی از میان بردن خطر هسته‌ای ـ در مسئلهٔ کاهش جنگ افزارهای استراتژیک تهاجمی و جلوگیری از استقرار جنگ افزارها در فضای کیهانی پیگیرانه تلاش خواهیم کرد. با اینهمه چه دلایلی برای خوش بینی ما و واقعاً امکانپذیر دانستن امنیت فراگیر وجود دارد؟ این موضوع درخور آنست که مورد بررسی قرار گیرد.

در این چرخشگاه نوین در تاریخ جهان، در حالی که ما هفتادمین سالگرد انقلابمان را که بدون تدارک تئوریک به پیروزی دست نمی‌یافت جشن می‌گیریم، در حال بررسی جنبه‌های تئوریک چشم اندازهای پیشرفت بسوی صلح‌پایدار هستیم. ما بیاری نواندیشی، بطور کلی ضرورت و امکان برقراری سیستم فراگیر امنیت بین‌المللی در شرایط خلع سلاح را به اثبات رساندیم. اکنون باید ثابت کرد که دستیابی به این آماج ضروری و امکان‌پذیر است. باید قانونمندیهای تأثیر متقابل نیروهایی را که در مبارزه، در تضادها و در برخورد منافع خودمی توانند نتیجهٔ مطلوب را پدید آورند کشف کرد. در این رابطه ما بایستی با طرح برخی مسایل دشوار ـ البته از موضع آموزش لنینی خود و با بهره گیری از متدلوژی لنینی آغاز کنیم.

نخستین مسئله مربوط به ماهیت امپریالیسم است. چنانکه می‌دانیم سرچشمهٔ اصلی تهدید جنگ امپریالیسم است. بدیهی است که عوامل خارجی نمی توانند سرشت یک ساختار اجتماعی را دگرگون سازند. اما با در نظر گرفتن مرحلهٔ کنونی تکامل بین‌المللی و سطح نوین بهم بستگی و یکپارچگی جهان آیا امکان تاثیر گذاری بر این سرشت و جلوگیری از مظاهر خطرناک آن هست؟ بدیگر سخن آیا می توان روی قانونمندیهایی که در جهان یکپارچه عمل می کند، که در آن ارزشهای عمومی بشری از برتری بالایی برخوردار است حساب کرد و چشم انداز اثرات ویرانگر ناشی از عملکرد قوانین خودمرکزبینانه را که تنها طبقات حاکمه از آن سود می برند و برای نظام سرمایه‌داری اساسی هستند، محدود کرد؟

دومین پرسش. این پرسش با پرسش نخست در پیوند است: آیا سرمایه‌داری می تواند خود را از نظامی گری رها سازد و از لحاظ اقتصادی بدون آن عمل کند و به تکامل خود ادامه دهد؟ آیا فراخوان ما به کشورهای غربی برای غیرنظامی کردن اقتصاد یعنی گذار آن در مسیر صلح آمیز تخیلی نیست؟

سومین پرسش: آیا نظام سرمایه‌داری می تواند از سیاست نواستعماری، که اکنون یکی از عوامل ضرور برای ادامهٔ زندگی آنست دست بردارد؟ بدیگر سخن: آیا این نظام می تواند بدون مبادلهٔ نابرابر با "جهان سوم" که با پیامدهای پیش بینی ناپذیر همراه است عمل کند؟

یک پرسش دیگر در این رابطه: امید بازتاب یافتن درک خطر فاجعه‌آمیزی که جهان در برابر آن قرار دارد ـ با اینکه ما می‌دانیم چنین درکی در محافل بالای نخبگان حاکم جهان غرب راه می یابد ـ در سیاست عملی چقدر واقع گرایانه است؟ مگر نه اینکه هرقدر هم دلایل عقلی نیرومند باشد، هرقدر احساس مسئولیت رشد یافته باشد، هرقدر هم که غریزهٔ حفظ خود بزرگ باشد، باز چیزهایی هست که بهیچ وجه نباید بدانها کم بها داد، چیزهایی که با منافع اقتصادی و در نتیجه طبقاتی معین می شوند.

بدیگر سخن، مسئله بر سر اینست که آیا سرمایه‌داری می تواند خود را

iran-archive.com

با شرایط جهانی بری از سلاحهای هسته‌ای و خلع سلاح شده، شرایط نظام نوین و عادلانهٔ اقتصادی، شرایطی که در آن ارزش‌های معنوی و اخلاقی دو جهان بگونه‌ای صادقانه مقایسه خواهد شد، دمساز کند؟ اینها ابداً پرسشهای بیهوده‌ای نیست. مسیری که تاریخ در دهه‌های آینده خواهد پیمود به پاسخ‌های این پرسش ها بستگی دارد.

ولی، حتی مطرح کردن این پرسش ها برای‌درک اهمیت وظیفه‌ای که در پیش داریم، کافیست. زندگی خود پاسخ را خواهد داد. درستی برنامهٔ جهان امن و عاری‌از سلاحهای هسته‌ای تنها با بی عیب بودن اثبات علمی آن بررسی نمی شود، این برنامه با روند رویدادها هم که تحت تاثیر نیروهای متفاوت و نوینی قراردارد از کورهٔ آزمون می گذرد.

و دیگر دارد آزمون می شود. در اینجا نیز ما به سنت لنینی و به جوهر لنینیسم یعنی به پیوند ارگانیک تئوری و پراتیک، برخورد به تئوری بعنوان افزار عمل و به عمل بعنوان مکانیسم ارزیابی درستی تئوری وفادار هستیم. ما هنگامیکه نواندیشی رابه عرصهٔ فعالیت های سیاست خارجی میبریم و آنرا تصحیح می کنیم و با افزودن تجربهٔ سیاسی کنونی، به محتوایش آنرا دقیق می سازیم نیزبه همینگونه عمل‌می کنیم.

خلاصه ما با علم به اینکه باید جهان امن را همراه کشورهای سرمایه‌داری بنا کنیم روی چه چیزی حساب می کنیم؟

دوران پس از جنگ تغییر ژرف درونی تضادهایی را نشان داده است که روندهای عمدهٔ اقتصاد و سیاست جهانی را تعیین می کردند. من پیش از هر چیز آنگونه تکاملی را در نظر دارم که در گذشته بناگزیر به جنگ‌ها، به جنگ های جهانی میان خود کشورهای سرمایه‌داری می انجامید.

اکنون وضعیت بگونه‌ای دیگراست. نه تنها درس های جنگ گذشته، بلکه همچنین ترس از ضعیف شدن در برابر سوسیالیسم که به یک نظام جهانی تبدیل شده است، سرمایه‌داری را از به مرز افراط رساندن تضادهای درونی خود بازداشته است. این تضادها آغاز به فراروییی به یک مسابقهٔ تکنولوژیک میان آنها کردند و بیاری نواستعمار خود را از بار گرانی

که بر دوش داشتند "خلاص"می‌ساختند. گونه‌ای "بازتقسیم" مسالمت آمیز" جهان طبق همان قاعده‌ای که لنین نشان داد انجام می گرفت ـ "بر طبق سرمایه" یعنی هرکس که در لحظهٔ معین ثروتمندتر و قوی تر است سهم بیشتری می برد. در یک رشته از کشورها "از میان برداشتن" تنش های موجود در اقتصادشان را از طریق اختصاص دادن منابع مالی به مجتمع نظامی ـ صنعتی، با دستاویز "خطر شوروی" آغاز کردند. دگرگونی هایی که در زیرساخت تکنولوژیک و سازمانی اقتصاد سرمایه‌داری روی می داد به تعدیل تضادها و موازنهٔ منافع گوناگون یاری رساند.

اما مسئله تنها بر سر این نیست. اگر در گذشته در رویارویی با خطر فاشیسم اتحاد یک دولت سوسیالیستی و یک دولت سرمایه‌داری امکان پذیربود، آیا این درس معینی برای امروز، هنگامیکه تمام جهان در برابر خطر فاجعهٔ هسته‌ای و ضرورت تامین امنیت استفاده از انرژی هسته‌ای و از میان برداشتن خطری که محیط زیست را تهدید می کند قرار دارد نیست؟ اینها همه مسایل کاملا واقعی و وحشتناکی است که نه تنها باید آنها را درک کرد، بلکه راه حلهای عملی نیز برای آنها یافت.

نکتهٔ دیگر. آیا اقتصاد سرمایه‌داری می تواند بدون نظامی گری رشد یابد؟در پیوند با این موضوع "معجزهٔ اقتصادی" در ژاپن، آلمان فدرال و ایتالیا را بیاد می آورم. راست است که وقتی که "معجزه" دیگرپایان‌یافت، آنهاباز به نظامی گری روی آوردند. اما باید عمیقا بررسی کنیم‌که این چرخش به چه میزانی‌از قوانین اساسی حاکم بر عملکرد سرمایهٔ انحصاری معاصرمشروط می شد و عوامل‌فرعی چه نقشی را ایفا کردند: "نمونهٔ واگیر" مجتمع نظامی ـ صنعتی ایالات متحده، جو جنگ سرد، مسایل‌حیثیتی، لزوم داشتن "مشت نظامی" متعلق بخود برای صحبت کردن با رقبا با زبانی‌قابل فهم در آن محیط و نیز میل‌به پشتیبانی از هجوم اقتصادی خویش به "جهان سوم" از طریق سیاست تکیه به زور.

با وجود اینها، در تعدادی از کشورها، دوران رشد سریع اقتصاد امروزین سرمایه‌داری که باحداقل‌هزینه‌های‌نظامی توأم بود مشاهده می‌شد

iran-archive.com

و این تجربه‌ها در حافظهٔ تاریخ باقی ماند.

این مسئله را می توان از جانب دیگر، یعنی از جانب عکس نیز بررسی کرد. اقتصاد ایالات متحده، از دوران جنگ به این سو همواره در راستای نظامی گری سیر کرده و بر آن تکیه دارد. در آغاز چنین بنظر می آمد که گویا این امر مایهٔ انگیزش اقتصادی است. اما آخرالامر، این به هدردادن بیهوده و از نظراجتماعی غیر ضروری منابع، به دیون نجومی دولتی و دیگر مفاسد و معایب انجامید. در تحلیل نهایی آشکار شد که نظامی گری افراطی به وخامت فزایندهٔ وضعیت در خود کشور منجر می شود و اساس اقتصاد دیگر کشورها را به لرزه می اندازد. سراسیمگی اخیر در بورس نیویورک و دیگر بورس های جهان که در ۶۰ سال اخیر بیسابقه بوده است، نشانه و هشدارباش جدی بشمار می رود.

نکتهٔ سوم: مناسبات نابرابر و بهره کشانه با کشورهای در حال رشد است. با وجود همهٔ اخبار خیال پردازانه در زمینهٔ آفرینش یک طبیعت مصنوعی "دوم"، سرمایه داری پیشرفته بدون منابع این کشورها نتوانست و نمی تواند زندگی کند. این یک واقعیت عینی است.

تلاش در راستای تخریب پیوندهای اقتصادی تاریخاً شکل گرفتهٔ جهان، امری خطرناک و بی نتیجه است. اما غارت منابع دیگران به شیوه‌های نو استعماری، خودکامگی شرکتهای فراملیتی، ببردگی مالی کشاندن، دیونی که به بیلیون‌ها دلار سرزده و آشکارا غیر قابل پرداخت است نیز به بن بست می انجامد. این همه موجب بروز مسایل جدی حتی در خود کشورهای سرمایه‌داری می گردد. حدسیات در این خصوص هر قدر که بخواهید وجود دارد. ومحتوای آنها اینست که "جهان سوم" را در مورد وجود مشکلات فراوان از جمله کاهش سطح زندگی در کشورهای مرکز سرمایه مقصر قلمداد کنند.

آغاز به کوشش کرده اند که ملت را بر اساس شووینیستی "متحد" سازند، زحمتکشان را به "شرکت" درغارت دیگر کشورها جلب کنند و ضمنا آنان را وادار سازند خود را با سیاست نوین مدرنیزه کردن سرمایه‌داری وفق دهند. اما نه این‌گونه و نه دیگر حیله های نظیر آن نمی

تواند خود مشکل را برطرف کند، بلکه تنها گهگاه برای مدتی آنها را خاموش می سازد. مبادلهٔ نابرابر باقی می ماند و در نهایت به انفجار می انجامد. بنظر می‌رسد رهبران غرب نیز دارند امکان چنین سرانجامی را بتدریج درک می کنند و فعلاً به کمک وسایل گوناگون در پی یافتن راه برون رفتی هستند.

در واقع، عناصر نوین در روندهای بین‌المللی اقتصاد و سیاست معاصر هنوز به تمامی درک و آموخته نشده است. اما باید چنین بشود، چرا که روندهای در حال گسترش دارای نیروی قانون عینی است: یا از هم فروپاشی و یا جستجوی مشترک نظم نوین اقتصادی، که در آن هم این و هم آن وهم طرف سوم، براساس برابری حقوق درنظر گرفته می شوند. بنظر می‌رسد راه برقرار شدن چنین نظمی اکنون نمایان می‌شود: این همانا تحقق کنسپسیون "خلع سلاح برای تکامل" است.

بدین‌ترتیب که ضمن جستجوی پاسخی برای پرسش سوم خود، می بینیم که: وضعیت غیرقابل حل بنظر نمی آید. در این عرصه نیز تضادها تغییر شکل می دهند. اما بدین منظور باید واقعیت ها درک گردد و منطبق با روح نواندیشی، در راستای تدابیر عملی گام برداشته شود. این‌امر از سوی خودحرکت بسوی جهانی امن تر را تسهیل خواهد ساخت. کوتاه سخن، ما در اینجا نیز در برابر انتخابی تاریخی قرار گرفته‌ایم، که بمیزان زیادی از قانونمندیهای دنیایی واحد و بهم پیوسته دیکته می‌شود.

یک امربسیار مهم و حتی تعیین کنندهٔ دیگری نیز وجود دارد. اینک سوسیالیسم بخش تشکیل دهنده‌ای از این جهان است. سوسیالیسم که تاریخ‌آن هفتاد سال پیش از این آغاز و سپس به نظامی جهانی مبدل شد، در واقع سیمای سدهٔ بیستم را تعیین کرد. سوسیالیسم اکنون به مرحلهٔ نوینی‌از تکامل خود وارد می شود و امکانهای درونی خود را از نو به منصهٔ ظهور می رساند.

به عنوان نمونه می توان در نظر مجسم کرد که تنها دگرگونسازی دراتحاد شوروی چه ذخیره های عظیمی برای همزیستی مسالمت آمیز دربر دارد. زمانی که این دگرگونی ها در همهٔ معیارهای اقتصادی به سطح جهانی،

iran-archive.com

برسد، کشور بزرگ و بی اندازه غنی ما را قادر خواهد ساخت در تقسیم جهانی کار و منابع، بصورتی که تاکنون سابقه نداشته شرکت کند. ظرفیت های عظیم علمی، فنی و تولیدی کشورما به بخش بسیار مهمتری از مناسبات بین المللی اقتصادی مبدل خواهد شد. این امر، بنیان مادی نظام فراگیر صلح و امنیت بین المللی را بگونه‌ای اساسی گسترش خواهد داد و تقویت خواهد کرد. این امر یکی از دیگر جوانب بسیار مهم دگرگونسازی و جای شایسته آن در سرنوشت تمدن معاصر است.

مبارزهٔ طبقاتی و دیگر اشکال بروز تضادهای اجتماعی تاثیر خود را بسود صلح بر روندهای عینی خواهند گذاشت.

مترقی ترین نیروهای جنبش کارگری در پی یافتن راههایی برای اعتلای سطح سیاسی آن هستند. آنان مجبورند، در وضعیتی بغرنج، نوین و پیوسته درحال تغییر عمل کنند. نه تنها مسایل پاسداری از حقوق اقتصادی و منافع توده ها، بلکه مبارزه در راه دمکراسی، از جمله دمکراسی در تولید، بصورت نوینی مطرح است. اغلب به کارگران پیشنهاد "مشارکت" می شود، اما "مشارکتی" که در آن ورود به "مقدسات" امور مدیریت اقتصادی غیر ممکن است و از انتخاب آزادانهٔ پرسنل مدیریت نمی تواند سخنی در میان باشد.

دنیای غرب سرشار از تئوری هایی از این دست است که طبقهٔ کارگر از میان می رود، که این طبقه کاملا در اقشار میانی مستحیل شده و از لحاظ اجتماعی تغییر ماهیت داده است و غیره. آری دگرگونی ها در طبقهٔ کارگر بزرگ وماهوی است. اما دشمن طبقاتی بیهوده بخود آرامش می دهدو می کوشد جنبش کارگری راسردرگم کند و منحرف سازد. طبقهٔ کارگر که اکنون در مرزهای اجتماعی نوین خویش از لحاظ کمی اکثریت نیرو را تشکیل می دهد، قادر است نقش تعیین کننده‌ای را بویژه در تندپیچهای تاریخ ایفا نماید.

انگیزه ها می تواند گوناگون باشد. یکی از آنها احتمال نظامی کردن افسار گسیختهٔ اقتصاد است. گذار به مرحلهٔ نوین انقلاب تکنولوژیک برشالودهٔ نظامی، کاتالیزاتور نیرومندی است، بخصوص که این راه به

جنگ ختم می‌شود و به تمام اقشار مردم مربوط می گردد و چارچوب اعتراضهای توده‌ای را از مرز خواستهای اقتصادی فراتر می برد. پس، طبقهٔ حاکمه و حاکمان سرمایهٔ انحصاری در اینجا نیز مجبور به انتخاب هستند. ما یقین داریم ـ و علم نیز موید آنست که در وضعیت و سطح کنونی تکنولوژی و سازماندهی تولید، بازگرداندن و غیر نظامی کردن اقتصاد ممکن است. این انتخاب در عین حال گزینشی بسود صلح خواهد بود.

همین نکته دربارهٔ پیامدهای بحران در مناسبات میان کشورهای پیشرفته و در حال رشد نیز صادق است. اگر این دشواریها به حد انفجاربرسد، و معلوم شود که از نعمات بهره کشی از "جهان سوم" دیگر نمی توان استفاده کرد، مسئله غیر قابل قبول و غیر قابل تحمل بودن نظامی که بدون آنهم دیگر نمی تواند به زندگی‌ادامه دهد، به سطح سیاسی آنهم بصورتی بسیار حاد گذار می کند. بطور کلی سرمایه‌داری از این دیدگاه نیز دربرابر یک انتخاب سرنوشت ساز قراردارد: یا وضع را به انفجار بکشاند و یا قوانین جهان واحد و بطور متقابل بهم پیوسته که موازنهٔ منافع برپایهٔ برابری حقوق می طلبد را رعایت کند. و اگر براساس وضعیت موجوددداوری کنیم بنظر می رسد که این امر نه تنها ضروری، بلکه ممکن است، بویژه که در "جهان سوم" نیروها نیز در همین راستا عمل می کنند.

عادت شده است که از فروکش جنبش های رهایی بخش ملی سخن گفته شود. اما اینجا مفاهیم آشکارا تعویض می شود و نو بودن وضعیت را نادیده می انگارند. اگر منظور تکانهٔ رهایی بخشی است، که در مرحلهٔ مبارزه در راه استقلال سیاسی عمل می کرد، قابل فهم است که اکنون تضعیف می شود. این امر طبیعی است. تکانه‌ای که برای مرحلهٔ نوین و معاصر تکامل "جهان سوم" ضروری است، تازه در حال پدیدار شدن و شکل گرفتن است. بایددرک روشنی از آن داشت ودچار بدبینی نشد.

عواملی که این تکانه را تشکیل می دهند، متنوع و متفاوت هستند. روند نیرومند اقتصادی‌نیز که اغلب اشکال شگفت انگیزی به‌خود

iran-archive.com

می‌گیرد، یکی از آنهاست. به عنوان نمونه، برخی از کشورها، ضمن حفظ خطوط ضعیف در تکامل خود، در اقتصاد و سیاست بین‌المللی تا سطح قدرتهای بزرگ به پیش می روند. این همان رشد انرژی سیاسی هنگام شکل گرفتن ملت ها و تحکیم کشورهای ملی‌به معنی واقعی کلمه است، که از میان آنها کشورهای دارای رژیمهای انقلابی جای برجسته ای را اشغال می کنند. این انباشت خشم بر پایهٔ قطب بندی شدید میان فقر و ثروت، و تضاد میان امکانات و وضعیت واقعی است.

در سازمانهایی که روندهای تثبیت بین‌المللی کشورهای در حال رشد را منعکس می سازند، نیروی استقلال و اصالت بطور فزاینده‌ای مؤثرتر و فعالتر وارد عرصه می‌شود. این امر، کم و بیش خصوصیت همهٔ سازمانهاست وتعداد آنها نیز اندک نیست: سازمان وحدت آفریقا، اتحادیه اعراب، آسئان، سازمان کشورهای آمریکایی، سیستم اقتصادی آمریکای لاتین، مجمع اقیانوس آرام جنوبی، مجمع همکاری منطقه ای جنوب آسیا، سازمان کنفرانس اسلامی و بویژه جنبش غیر متعهدها.

آنها طیف رنگارنگی از منافع متضاد، نیازمندی ها، آمال، ایدئولوژی ها، ادعاها و پیشداوری های بویژه مرحلهٔ کنونی را منعکس می سازند. همهٔ آنها، باوجودی که به عامل مهمی در سیاست بین المللی تبدیل شده‌اند، هنوز امکانهای خود را نمایان نکرده‌اند. اما در اینجا یک ظرفیت عظیمی نهفته است که پیش بینی نتایج آن حتی برای پنجاه سال آینده دشوار است.

یک چیز روشن است ـ در سراسر جهان است، که اشکال سازمانی شرکت موثر و برابر حقوق در حل مسایل تمامی بشریت جستجو می شود. ۲٫۵ میلیارد انسان در پی آن هستند. می توان پیش بینی کرد که نه تنها نفوذ آنها در سیاست بین‌المللی، بلکه نقش مستقل آنها در شکل دادن به اقتصاد آینده جهانی نیز با گامهای غول آسا در حال رشد است.

سرمایهٔ فراملیتی، با همهٔ قدرتی که دارد، قادر نخواهد بود، راههای حرکت "جهان سوم" را معین کند. و چه بسا بیشتر "جهان سوم" وادارخواهد شد، خود را با انتخاب آگاهانه ای که خلقها کرده‌اند، یا

خواهندکرد منطبق سازد. اینان و سازمانهای نماینده شان به ایجاد نظم نوین اقتصاد جهانی علاقه حیاتی دارند.

و یک نکته دیگر که کم اهمیت نیز نیست. تکامل در چارچوب دنیای‌سرمایه‌داری در دهه های اخیر اشکال نوینی از تضادها و جنبش های اجتماعی را پدید آورده است. از جمله جنبش های علیه خطر هسته ای، برای حفظ محیط زیست، علیه تبعیض نژادی، علیه سیاستی که جامعه رابه موفق ها و ناکام‌ها تقسیم می کند، علیه وضعیت های اضطراری در نواحی صنعتی، که کاملاقربانی مدرنیزه کردن از نوع سرمایه‌داری شده‌اند. میلیونها نفر در این جنبش ها شرکت می کنند و دانشمندان برجسته و چهره های مشهور فرهنگی، افراد معتبر از مقیاس ملی و بین‌المللی جزء الهام بخشان و رهبران آنها هستند.

احزاب سوسیال دمکرات، سوسیالیست و کارگر و سازمانهای توده ای مشابه و یا متحد با آنها نیز که نفوذ خود را در برخی از کشورها گسترش می دهند، همچنان نقش‌مهمی در روند سیاسی پاره ای از کشورها ایفا می‌کنند.

بدین‌ترتیب ما می توانیم ببینیم که در تمام ابعاد ـ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ـ چگونه در جهان معاصر، در همه جا تزی راکه لنین یکی از ژرف ترین گستره ها در مارکسیسم می دانست، تائید می گردد: همراه با موجه شدن یک عمل تاریخی توده هایی که این عمل مربوط به آنهاست، رشد می کنند. واین همواره مطمئن ترین‌نشانه و نیرومندترین عامل پیشرفت اجتماعی و به تبع آن صلح است.

و براستی نشانهٔ بزرگی و عنصر نوین دوران ما در آن نهفته است که خلقها همواره بگونه‌ای محسوس تر و آشکارتر به صحنهٔ تاریخ وارد می‌شوند. خلقها امروزچنان مواضعی را در اختیاردارند که به آنها اجازه می دهد دیگران را وادارند که مستقیما خواست آنان را در نظر بگیرند. همراه این امر حقیقت نوین دیگری نیز نمایان می شود: برای تکامل تاریخ در آستانهٔ گذار از سدهٔ بیستم به سدهٔ بیست و یکم گزینش همیشگی پیوسته خصلت مهمتری کسب می‌کند و درستی آن به چگونگی و میزان در نظر

iran-archive.com

گرفتن منافع و مقاصد میلیونها و میلیونها انسان بستگی دارد.

مسئولیت سیاستمداران نیز از این امر ناشی می‌شود. چرا که سیاست تنها با مد نظر قرار دادن این عنصر نوین زمان، واقع گرایانه خواهد بود: اینک عامل انسان، نه بعنوان چیزی مجزا و کم و بیش حاصل نتیجهٔ خودبخودی زندگی و فعالیت توده‌های انسانی و مقاصد آنها اهمیت سیاسی کسب می کند. انسان بلاواسطه در امور بین المللی جای خود را باز می کند. بدون فهم آن، بدیگر سخن بدون یک نواندیشی، که بر واقعیت های معاصر وارادهٔ خلقها تکیه داشته باشد، سیاست به چیزی سرهم بندی شده و غیرقابل پیش بینی مبدل می شود، که هم برای کشور خود و هم برای دیگران خطرناک خواهد بود. چنین سیاستی پایگاه بادوام ندارد.

اینها مبانی خوشبینی ما در رابطه با آینده و دورنمای ایجاد سیستم فراگیر امنیت بین المللی است.

مواضع ما پیرامون مسایل دفاعی نیز در پیوند کامل منطقی با این امر قرار دارد. تا زمانی که خطر جنگ وجود دارد و تا زمانی که تلافی جویی اجتماعی در مرکز استراتژی و برنامه‌های نظامی گرایانهٔ غرب باقی بماند، ما همچنان هرچه را ضرور است انجام خواهیم داد تا قدرت دفاعی خود را در سطحی نگاه داریم که برتری نظامی امپریالیسم بر سوسیالیسم را غیر ممکن سازد.

رفقا، در این روزهای سرور، ما آنطور که شایسته است از خدمات جنبش جهانی کمونیستی قدردانی می کنیم. انقلاب اکتبر که هنوز هم تحرک بین المللی خود را حفظ کرده است سرچشمهٔ قابلیت حیات آن جنبش نیز شد. جنبش جهانی کمونیستی بر زمین کشورهای گوناگون جوانه می زند و رشد می‌کند، اما در سرشت کمونیست ها، صرفنظر از تعلق ملی و کشوری که در آن فعالیت می کنند وجوه مشترکی وجود دارد. این‌ها وفاداری به اندیشهٔ جامعهٔ بهتر، جامعهٔ کمونیستی، وفاداری به زحمتکشان و در درجهٔ نخست به طبقهٔ کارگر، به مبارزه در راه منافع پایه‌ای آنها، برای صلح و دمکراسی است.

من بر آنم که در این سالگرد، یادکرد از سومین بین الملل، بین‌الملل کمونیستی نیز بجاست. کل حقیقت پیرامون آن هنوز باید بازسازی شده و تاریخ کامل و واقعی آن باید نگاشته شود. با وجود تمام کاستی ها وخطاها در فعالیت آن و با وجود تلخی بیادآوردن برخی صفحات تاریخ آن، کمینترن بخشی از گذشتهٔ سترگ جنبش ماست. کمینترن به مثابه زادهٔ اکتبر تنها آموزشگاه انترناسیونالیسم، و برادری انقلابی نبود. کمینترن انترناسیونالیسم را به سلاح عملی در مبارزه در راه منافع زحمتکشان، برای پیشرفت اجتماعی ملتها و خلقها مبدل ساخت.

از میان صفوف آن گردانهایی از قهرمانان واقعی قرن بیستم پیدا شدند، انسانهایی با احساس مسئولیت و شرف، با روحیه‌ای عالی و شهامتی تزلزل ناپذیر، که در رنج میلیونها ستمکش در تمام جهان شریک بودند، به‌ندای آنان گوش فرا می دادند و آنان را به مبارزه فرا می‌خواندند. آنان برای امر کارگران تا سرحد مرگ پیکارمی‌کردند و بار کار واقعاً غول آسایی را بدوش می کشیدند. چه شخصیت هایی! در مقطع زمانی کوتاهی که در گذشته نظیر ندارد، تاریخ، بسیاری شخصیت ها با استعدادهای درخشان، خصوصیات معنوی و انسانی و قوت ارادهٔ سترگ به بشریت اعطاء کرد. سوای خدمت های سیاسی به خلقهای خود ودیگر خلقها، بشریت مدیون ارزش های معنوی آنانست که هم نسل کنونی و هم نسل های آینده به آنها نیاز دارند.

کمونیستها نخستین کسانی بودند که با توجه به خطر فاشیسم، پیش از همه آژیر دادند و نخستین کسانی بودند که به مبارزه علیه آن برخاستند و اولین قربانیان آن بودند. آنها پیش از همه، از سراسر جهان شتافتند و پیکار مسلحانه با فاشیسم را در اسپانیا آغاز کردند. آنان نخستین کسانی بودند که پرچم مقاومت را به نام آزادی و شرف ملی خلقهای خود به اهتزاز در آوردند. و درست کمونیستها، در درجهٔ نخست کمونیستهای‌شوروی، تعیین کننده ترین سهم را در وارد ساختن ضربهٔ نابود کننده به فاشیسم در جنگ دوم جهانی داشتند.

دردوره های بعد و امروز کمونیستها با همان سازش ناپذیری و با همان

iran-archive.com

شهامت در صف مقدم مبارزه علیه هرگونه ارتجاع و خفقان قرار دارند. اینان انسانهایی با قهرمانی افسانه‌ای و از خودگذشتگی هستند. و انگشت شمار نیستند ، بلکه صدها هزارتن اند که با ارادهٔ یگانه، انضباط آهنین و اصولیت سازش ناپذیر سازماندهی شده اند.

دوران کمینترن و بوروی اطلاعاتی و حتی دوران مشاوره های الزام آور بین‌المللی سپری شده است. اما جنبش جهانی کمونیستی وجود دارد.

تمام احزاب کاملاً و بگونه‌ای بازگشت ناپذیر مستقل هستند. این امر را ما در کنگرهٔ بیستم خود ابراز داشتیم. بدیهی است که بیدرنگ خود را از عادات کهنه رها نساختیم. اما اکنون این امر، واقعیتی تردید ناپذیر است. بیست و هفتمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی به این مفهوم نیز به یک مرحلهٔ قطعی و بازگشت ناپذیر مبدل شد. من فکر می کنم، که ما این امر را در عمل، در مناسبات خود با احزاب برادر در روند دگرگونسازی ثابت کردیم.

جنبش جهانی کمونیستی نیز مانند خود پیشرفت جهانی و نیروهای محرکه‌اش در حالت تحولی عظیم قرار دارد. احزاب کمونیست در پی یافتن جایگاه نوین خود در دگرگونیهای ژرف در مرز قرن ها هستند. و جنبش بین‌المللی آنان نیز خود را از طریق محترم شمردن قواعد نو شدهٔ اعتماد، برابری حقوق و همبستگی صادقانه از نو می سازد. این جنبش برای گفتگو، برای همکاری، برای اشتراک عمل و اتحاد با تمام نیروهای انقلابی، دمکراتیک و مترقی باز است.

حزب کمونیست اتحاد شوروی تردیدی در آیندهٔ جنبش کمونیستی، بعنوان حامل جایگزین سرمایه‌داری، جنبش شجاع ترین و پیگیرترین مبارزان صلح، استقلال و پیشرفت کشورهای خود و برای دوستی میان خلقهای جهان ندارد.

رفقا، مهمترین رویداد در تاریخ جهان پس از انقلاب اکتبر، پیدایش سیستم جهانی سوسیالیستی است. از ۴ دهه پیش ، سوسیالیسم سرنوشت مشترک بسیاری از خلقها و مهمترین عامل تمدن معاصر شد.

حزب ما و خلق شوروی برای امکانات همکاری با دوستان‌مان، که

همچون ما چند دهه است مسئولیت دولتی برای سوسیالیسم و پیشرفت آنرا بعهده دارند ارزش فراوان قایل است. همهٔ کشورهای سوسیالیستی تجربیات فراوان جالب توجه و مفیدی رادر راستای حل وظایف اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژیک، در راه بنای زندگی نوین گرد آورده اند.

سیستم سوسیالیستی و تجربه هایی که در عرصهٔ جستجو و عمل بدست آورده دارای اهمیت متعلق به همهٔ بشریت است. این سیستم پاسخ‌های خویش رابرای پرسش های اساسی هستی انسانی به جهان عرضه داشت و ارزش های انساندوستانه و جمعی خود را که انسان زحمتکش در مرکز آن قرار دارد آزمود. ساختار سوسیالیستی در انسان احساس شایستگی و صاحب کشور خود بودن را زنده ساخت و امنیت اجتماعی و اطمینان به آینده را به او داد. این ساختار گستره های فراخی را برای کسب دانش و ارزش های فرهنگی گشود وشرایط لازم برای تحقق توانایی ها و استعدادهای فردی را ایجاد کرد.

ما همه به دستاوردهای خلقهای کشورهای سوسیالیستی می‌بالیم. بخصوص که که این دستاوردها نتیجهٔ همکاری چندین سالهٔ موفقیت آمیز و ثمرهٔ تماس های برادرانه و از لحاظ گسترش و آشکاری بیسابقه، میان شهروندان آنها و احزاب و سازمانهای اجتماعی، کلکتیوهای تولیدی، اتحادیه های صنفی و موسسات فرهنگی، پیوندهای شخصی و خانوادگی، کار و آموزش مشترک هزاران نفر انسان است.

از بلندای راه پیموده شده بهتر می توان بسیاری چیزها را دید. زندگی تصورات ما از قانونمندی ها و آهنگ گذار به سوسیالیسم و برداشت ما از نقش سوسیالیسم در مقیاس جهانی را تصحیح کرده است.

ما از این اندیشه که باید تمام دگرگونیهای مترقی را که در جهان انجام می گیرد به حساب سوسیالیسم گذاشت بسیار دوریم. اما شکل مطرح ساختن مسایل مهم بشری و گونهٔ جستجوی راه‌حلهای آنها موید پیوند تفکیک ناپذیر پیشرفت جهانی با سوسیالیسم به مثابه نیرویی بین المللی است. این ارتباط را بویژه می توان در مبارزه بخاطر

iran-archive.com

جلوگیری از فاجعهٔ هسته ای و دردسترس بودن آنچنان تناسب بین‌المللی نیروها دانست که به بسیاری از خلقها امکان می دهد، با موفقیت از گزینش اجتماعی ـ سیاسی خویش دفاع کنند.

مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی می تواند با تجربه‌های گردآمده و برطبق اصول عام مورد قبول همه شکل بهتری بخود گیرد. این اصول عبارتند از، برابری نامشروط و کامل، مسئولیت حزب دولتی در مورد امور کشور خود، خدمت میهن دوستانه به خلق خود، مراقبت از امر مشترک سوسیالیسم، احترام متقابل، داشتن موضع جدی نسبت به دستاوردها و آزمون های دوستان، همکاری داوطلبانه و گوناگون و احترام دقیق به اصول همزیستی مسالمت آمیز توسط همگان. انترناسیونالیسم سوسیالیستی بر این اصول تکیه دارد.

جهان سوسیالیسم امروزه در برابر ما با تمام تنوع ملی و اجتماعی خود نمایان می شود. این امر خوب و مفید است. ما متقاعد شده‌ایم که وحدت بهیچ وجه بمعنای همسانی و یکنواختی نیست. ما متقاعد شده‌ایم که سوسیالیسم هیچ "مدلی" که همگان باید از آن سرمشق بگیرند، ندارد و نمی‌تواند داشته باشد.

معیار تکامل سوسیالیسم در هریک از مراحل و در هر کشور، در کلیت و کیفیت موفقیت های واقعی آن در راه دگرگونسازی هرچه بیشتر جامعه بسود زحمتکشان است.

ما از زیانهایی که تضعیف مبانی انترناسیونالیستی در روابط متقابل میان کشورهای سوسیالیستی، انحراف از اصل نفع متقابل و کمک متقابل، احترام نگذاشتن به منافع مشترک سوسیالیسم در حین فعالیت در صحنهٔ جهانی می تواند ببار آورد مطلعیم.

ما با خوشنودی می بینیم که مناسبات ما با تمام کشورهای سوسیالیستی اخیرا پویاتر و کامل تر می شود. و همکاری در چارچوب پیمان ورشو و شورای همیاری اقتصادی طبیعتاً ثمربخش تر و واقع گرایانه تر شده است، چیزی که البته شرکت کنندگان در شورای همیاری اقتصادی را از دیگر کشورهای سوسیالیستی از لحاظ اصولی تفکیک نمی‌کند.

بیست و هفتمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی موضع حزب را دقیقا معین ساخت: در سیاست و در همهٔ دیگر گستره ها، همکاری ما با هر یک از کشورهای سوسیالیستی مهمتر از همه آنست که پیوند میان منافع متقابل را با منافع سوسیالیسم در کل خود تامین می کند. تحکیم دوستی و گسترش همه جانبهٔ همکاری با کشورهای سوسیالیستی در سیاست بین المللی اتحاد شوروی الویت دارد!

ما با خوشامد گفتن به هیات های نمایندگی کشورهای سوسیالیستی، درچهرهٔ آنها به خلقهای کشورهای سوسیالیسم درود می فرستیم!

رفقای گرامی،
میهمانان محترم خارجی،

نیروی زندگی بخش اندیشه های کمونیستی الهامبخش همهٔ پندارها و دستاوردهای ما بوده و هست. این اندیشه ها بر درفش انقلاب نوشته شده بود؛ این اندیشه ها، میلیونها انسان را که به آنها اعتقاد راسخ داشتند و این اندیشه ها را هدف و مفهوم زندگی خود میدانستند به مبارزه و قهرمانی ها در کار رهنمون شدند.

کار و پیکار خلق، پیگیری بی مرز او در مبارزه برای رسیدن به هدفی که آزادانه انتخاب شده، شادی ها و رنجهایش، همهٔ اینها در واقعیت سوسیالیسم معاصر، که راه دگرگونسازی انقلابی را می پیماید متبلور شده است. نیروی اکتبر و نیروی انقلاب، که هنوز ادامه دارد در همین نهفته است.

پیشاهنگ آزمودهٔ خلق شوروی، حزب لنین، بیش از هفتاد سال است که پیشاپیش خلق گام بر می دارد. حزب و انقلاب، حزب و اکتبر جدایی ناپذیرند!

انقلاب سوسیالیستی بدون حزب مسلح به تئوری مارکسیستی ـ لنینیستی نمی توانست پیروز شود. اگر حزبی که آموخته است، جامعهٔ نوین را بنا کند نبود، سوسیالیسمی وجود نمی داشت، کشوربزرگ ما وجود نمی داشت. وآن بنیادی نیز وجود نمی‌توانست داشته باشد که اینک

iran-archive.com

برپایهٔ آن نوسازی همهٔ جوانب زندگی اجتماعی، شتابان کردن تکامل اجتماعی ـ اقتصادی کشور جریان دارد. زمان می طلبد که حزب در شرایط نوین نیز در راه نوسازی انقلابی گام بردارد، اثربخشی سیاست خود را مصرانه و پیگیرانه اعتلا دهد و دمکراتیزه کردن را در همهٔ گستره ها و در همهٔ سطوح زندگی اجتماعی بسط دهد.

نقش فزایندهٔ حزب یک روند قانونمند است. اما این نقش از پرگویی و یا سراسم صوری معین نمی شود. این از ژرفا و صداقت تحلیل ها و ارزیابی ها، از سیاست سنجیده و عمل قاطع، از استعداد ایجاد تناسب میان خصوصی و عمومی، شخصی و اجتماعی، امروزین و دراز مدت معین می شود. این نقش از افزایش مسئولیت تمام سازمانهای حزبی و هرکمونیستی در مقابل سیر امور در جامعه تعیین می گردد.

حزب ما نزدیک به ۲۰ میلیون کمونیست را در صفوف خود متحد می‌سازد ـ این تعداد یک دهم تمام افراد بالغ در کشور ما را شامل می شود و یک نیروی پرقدرتی است.

ولی توان بالقوهٔ نفوذ حزب و اثرگذاری حزب بر دگرگونسازی هنوز کاملا بکار گرفته نشده است. تدارک برگزاری نوزدهمین کنفرانس سراسری حزب باید تکانه های نیرومندی به بهبود این کار پیچیده و پرزحمت بدهد.

امروزه سرنوشت امر سترگ انقلاب، امر بزرگ لنین در دستان ماست. دگر بارما در راهی ناهموار گام برمی داریم. و این مسئولیت ویژه ای را در برابر حزب و همهٔ ما می گذارد. اگر با کلمات لنین گفته شود، "زمان انقلاب، زمان عمل، عمل هم از بالا و هم از پائین است. (جلد ۱۱، صفحه ۸۱). این سنت حزب لنینی طراز نوین، از نخستین گامهای خود چنین است. خواست از پیشاهنگ جامعهٔ شوروی، در دوران بسیار پیچیده و لی الهامبخش کنونی، بخاطر چیزهای نو در تکامل سوسیالیسم چنین است.

رفقا، در سال ۱۹۱۷ بشریت بر آستانه تاریخ راستین خود گام گذارد. اما هفتاد سال سپری شده، با اختلالات اقتصادی و فاجعه های اجتماعی

که فاشیسم و جنگ جهانی دوم بوجود آوردند، همچنین "جنگ سرد" و مسابقهٔ تسلیحاتی، تهدید یک فاجعهٔ گرما هسته‌ای و بحران های جهانشمول نشان ازآن دارد که بخش چشمگیری از بشریت هنوز اسیر گذشته است. با اینهمه دورانی را که ما در آن زندگی می کنیم دوران گذار از سدهٔ بیستم به بیست و یکم را بحق می توان، خواه از نظر دگرگونیهای ژرف اجتماعی و خواه از نظر جهانشمول بودن وظایفی که در برابر خلقهای تمام جهان قرار دارد بی همتا دانست.

امروزه می بینیم که بشریت واقعا محکوم به گذران جاودان، بدانگونه که تا اکتبر ۱۹۱۷ زندگی می کرد نیست. سوسیالیسم به واقعیتی توانمند، بالنده و تکامل یابنده تبدیل شده است. درست اکتبر و سوسیالیسم راههایی را که بسوی آینده می رود، و ارزش های نوین مناسبات واقعا انسانی را به بشریت نشان می دهد: به جای خودخواهی، جمع گرایی؛ به جای بهره کشی و ستم، آزادی و برابری؛ به جای دیکتاتوری یک اقلیت، حکومت واقعا خلقی؛ به جای بازی خودپو و خشن نیروهای اجتماعی، نقش فزایندهٔ خرد و انساندوستی؛ به جای اختلاف، منازعه و جنگ، اتحاد همهٔ انسانها و صلح.

نسل های کنونی ـ نه تنها در کشور ما ـ در برابر سرنوشت تمدن و زندگی بر روی کرهٔ زمین مسئولند. در نهایت بدانها بستگی دارد که آیاآغاز هزاره نوین تاریخ جهان پایان فاجعه بار و یا پیش درآمد الهامبخش آینده خواهد بود. تنها ۱۳ سال دیگر به آغاز قرن بیست و یکم باقی مانده است و در سال ۲۰۱۷، خلق ما و تمام بشریت مترقی صدمین سالگرد اکتبر کبیر را جشن خواهند گرفت.

جهان وقتی که از مرز صدمین سالگرد انقلابمان بگذرد چگونه خواهد بود؟ سوسیالیسم چگونه خواهد بود؟ جامعهٔ جهانی کشورها و خلقها به چه درجه ای از بلوغ خواهد رسید؟

ما نمی خواهیم معما حل کنیم ـ ولی باید بخاطر بسپاریم که درست همین امروز سنگپایهٔ آینده گذاشته می شود. وظیفهٔ ماست که تمدن تکرار نشدنی مان و خود زندگی روی کرهٔ زمین را پاس بداریم. پیروزی

iran-archive.com

خرد بر دیوانگی هسته‌ای را تأمین کنیم. همهٔ شرایط ضرور برای رشد آزادانه و همه جانبهٔ بشر و بشریت را ایجاد کنیم.

ما امکان پیشرفت بیکران را می بینیم. ما آگاهیم که تامین این پیشرفت آسان نیست. این ما را نمی ترساند. برعکس ـ الهامبخش ماست، چراکه زندگی را با هدف عالی انسانی و با مفهومی ژرف پر می کند.

ما در اکتبر ۱۹۱۷، جهان کهن را بگونه‌ای بازگشت ناپذیر پشت سر گذاشتیم. مابسوی جهانی نو گام برمی داریم. جهان کمونیسم. ما از این راه هرگز منحرف نخواهیم شد!

iran-archive.com